

چرا اعدامشان کردند؟



"جهان زن" - بالاخره داس مرگ، جان شیرین علم هولی و چهارتن دیگر از گل های سرخ کشورمان ایران را گرفت. بقیه در صفحه 3

دلایل اساسی ضعف جنبش کارگری

فرزاد کمانگر بقیه در صفحه 8

اعدام جوانان کرد و فارس، مارا نمی ترساند، خشم ما را صد چندان می کند

هیئت مسولین وبلاگ می مکران بقیه در صفحه 3

واکنش مادر شیوا نظرآهاری

نسبت به دروغ پراکنی های

رسانه های حامی دولت در باره فرزندش

بقیه در صفحه 4

گریه» اکنون صفتی آبتر است

چرا که به تنهایی گویای خون تشنگی نیست.

بیانیه ی کانون نویسندگان ایران در محکومیت اعدام های اخیر

بقیه در صفحه 5

بیانیه ی معلمان کامیاران به مناسبت اعدام جانگداز معلم شهید فرزادکمانگر

بقیه در صفحه 10

به یاد شیرین علم هولی: خاطرات یک همسلولی

به یاد سیلوا هارتونیان و شیرین علم هویی بقیه در صفحه 9

بیانیه مادران عزادار در محکومیت اعدام های اخیر

بقیه در صفحه

* دیدگاه*

بازهم در نقد بینش اروپا محوری و

ضرورت توسعه بینش جهان محوری

بقیه در صفحه 11

یونس پارسا بناب

اعلامیه هیئت اجرایی سازمان پیرامون اعدام پنج تن از فرزندان مردم خبر کوتاه بود: اعدامشان کردند

بقیه در صفحه 2

فراخوان برای اعتصاب عمومی در روز پنج شنبه در کردستان!

از همه مردم آزاده ایران می خواهیم که علیه اعدام ها بهر شکل ممکن و موثر اعتراض کنند!

ما از فراخوان دانشجویان ایران برای تجمعات اعتراضی علیه اعدام در روزهای چهارشنبه و پنج شنبه حمایت می کنیم!

بقیه در صفحه 2

فشار برای اعتراف گیری از زنان در زندان :

شیرین علم هولی، زینب جلابیان پس از محبوبه کرمی بقیه در

صفحه 4

قتل واژه ها به فرمان حذف

بیانیه ی کانون نویسندگان ایران

در اعتراض به سازمان در نمایشگاه بین المللی کتاب تهران بقیه در صفحه 5

زنان کارگر، قربانیان خاموش حوادث شغلی

بقیه در صفحه 6

محمد صفوی

بازداشت 80 دختر و پسر در پارتی شبانه حومه تهران

بقیه در صفحه 7

و باز هم جنات؟ دگر ...

نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران - خارج کشور بقیه در صفحه 7

اعدام و ارباب محکوم است

در ماتم معلمی هستیم که ابزارش گچ و قلم بود و کودکی را تعلیم میداد

که بسیاری از آن ها شبها گرسنه سر بربالین میگذاشتند

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

بقیه در صفحه 7

به خانواده پنج زندانی سیاسی اعدام شده

به ویژه فرزند عزیزم!

بقیه در صفحه 10

اختر کمانگر

پیرامون اعدام پنج تن از فرزندان مردم خبر کوتاه بود: اعدامشان کردند

خبر کوتاه بود: اعدامشان کردند. پنج تن از فرزندان مردم، فرزند کمانگر، علی حیدریان، فرهاد وکیلی، شیرین علم هولی و مهدی اسلامیان سحرگاه امروز یکشنبه ۱۹ اردیبهشت ماه ۱۳۸۹ در زندان اوین به دار آویخته شدند. قاضیان پرونده های این پنج تن در دادگاه های در بسته و بدون حضور وکلای مدافع و بر اساس گزارشات مقامات امنیتی و بدستور آنان اقدام به صدور احکام اعدام کرده و امروز این احکام ضد انسانی به اجرا در آمده است. این جنایت دهشتناک در شرایطی انجام گرفته است که تلاش های بین المللی گسترده ای برای جلوگیری از اعدام زندانیان سیاسی محکوم به اعدام انجام گرفته است.

این جنایت رژیم اسلامی با این هدف صورت می گیرد که مردم و جوانان این کشور را از ادامه راه خود برای در هم شکستن استبداد دینی بازدارد. از آن جا که چهار تن از اعدام شدگان از فرزندان مردم کردستان هستند، رژیم اسلامی در تلاش است با این اقدام خود، از پیوستن مردم کردستان به جنبش سراسری مردم ایران جلوگیری کند. اما آن ها نفرت و کینه ملت کرد را دامن می زند و زخم های سنگینی بر جای می گذارند. این سرکوب خشن و بیرحمانه در مورد ملیت های ایران، چه در کردستان و چه در بلوچستان، ان برای موجودیت ایران می تواند خطرناک باشد. جمهوری اسلامی که در یازده ماه گذشته با جنبش سراسری ضد استبدادی روبروست و ارکان حکومتش به لرزه در آمده، و این خیزش های مردمی ترس را بر وجود حاکماتش مستولی کرده است، در آستانه اولین سالگرد آغاز اعتراضات توده ای، دست به جنایت های بیشتری می زند تا شاید بتواند مانع گسترش مبارزات مردمی و پیوستن بخش های هر چه بیشتری از مردم به این جنبش انقلابی شود.

این جنایت ددمنشانه نشانه ی ترس شدید رژیم از ادامه مبارزات مردم در شرایطی است که خطر خیزش های توده ای در نتیجه تشدید بحران اقتصادی، چشم انداز تحریم های بین المللی و اجرای لغو یارانه ها، نگرانی در مقامات حکومتی را بشدت افزایش داده است. آن ها که از نیروهای فعال و پیشرو اول جامعه می ترسند، تداوم سرکوب خشن جوانان و زنان را در دستور کار خود قرار داده اند. اعدام جوانان و اجرای طرح "حجاب و عفاف"، با این هدف صورت می گیرد. آن ها تلاش می کنند با این جنایات، آرایش مبارزاتی جوانان، زنان، ملیت های تحت ستم و اردوی کار و زحمت را به هم ریخته و مانع همبستگی مبارزاتی آن ها شوند.

اما مردم و جوانان رشیدشان که از جنایات کهریزک نهراسیدند؛ از به گلوله بسته شدن در خیابان ها نترسیدند؛ از شکنجه های قرون وسطایی و تجاوزات جنسی هراسی به خود راه ندادند، در برابر اعدام عزیزانشان نیز ترسی به خود راه نخواهند داد. آن ها این غم سنگین بر دل هایشان را به خشم و نفرت و انرژی بی پایان برای ادامه راه خود، راه در هم شکستن استبداد ولایتی با تمام قدرت به کار خواهند گرفت.

سازمان ما این جنایت ددمنشانه رژیم اسلامی در اعدام پنج تن از فرزندان مردم را بشدت محکوم می کند و خود را در غم خانواده هایشان شریک می داند.

سازمان ما از همه مردم آزاده و جوانان جسور و شجاع می خواهد در این شرایط حساس، خانواده های این شهیدان را تنها نگذارند و اجازه ندهند آن ها در غم و اندوه سنگین خود تنها بمانند و مورد تهدیدات بیشترانه مقامات امنیتی قرار گیرند.

سازمان ما از تمامی سازمان ها و نهادهای آزادیخواه و مدافع حقوق بشر می خواهد به این جنایت ضدبشری اعتراض کرده و از هر طریق ممکن فشارهای بین المللی بر رژیم اسلامی را افزایش دهد تا مانع اعدام دیگر زندانیان سیاسی اسیر در دست رژیم اسلامی شوند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی زنده باد سوسیالیسم

هیئت اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۱۹ اردیبهشت ماه ۱۳۸۹ - ۹ ماه مه ۲۰۱۰

فراخوان برای اعتصاب عمومی در روز پنجشنبه در کردستان! از همه مردم آزاده ایران می خواهیم که علیه اعدام ها بهر شکل ممکن و موثر اعتراض کنند!

ما از فراخوان دانشجویان ایران برای تجمعات اعتراضی علیه

اعدام در روزهای چهارشنبه و پنجشنبه حمایت می کنیم!

اعدام جنایتکارانه فرزند کمانگر، علی حیدریان، فرهاد وکیلی، شیرین علم هولی و مهدی اسلامیان در سحرگاه یکشنبه ۱۹ اردیبهشت ماه ۱۳۸۹ که چهار تن آنها از فعالین خلق کرد می باشند و خطری که سایر فعالین کرد محکوم به اعدام را تهدید می کند ضرورت اقدامی موثر و یکپارچه را در اعتراض به اعدام ها و برای جلوگیری از اعدام سایر محکومین به اعدام، در کردستان و سراسر ایران را، می طلبد. ما به سهم خود و همراه با سازمان ها و احزاب کردستان ایران مردم کردستان را فرا می خوانیم که در اعتراض به اعدام های جنایتکارانه ای که قصد آن مرعوب ساختن خیزش ضد استبدادی مردم ایران در یکسال گذشته است، در روز پنجشنبه ۲۳ اردیبهشت از طریق اعتصاب عمومی و سایر ابتکارات اعتراضی، مخالفت یک پارچه و کوبنده خود را با مجازات ضدبشری اعدام نشان دهند.

علاوه بر کردستان، که دادگاه های فرمایشی رژیم برای هجده نفر از فعالین حکم اعدام صادر کرده اند در بلوچستان نیز لاقابل برای ۱۲ نفر از فعالین بلوچ حکم اعدام صادر شده است. در گذشته نه چندان دور چند گروه از جوانان خوزستان در دادگاه های فرمایشی فقها به اعدام محکوم شده و حکم اعدام درباره آنها به موقع اجراء در آمد. در ۲۳ تیر ماه ۸۸ سیزده تن از جوانان بلوچ در زندان مرکزی زاهدان به دار آویخته شدند، احسان فتحاحیان به اتهام ارتباط با کومه له زحمتکش کردستان

محمدرضا زمانی و آرش رحمانی پور به جرم عضویت در انجمن پادشاهی و فصیح یاسمنی و خدایار رحمت زهی شهناز نیز توسط رژیم جمهوری اسلامی به دار آویخته شدند. دستگاه مرگ رژیم جمهوری اسلامی هم اکنون در حال پرونده سازی برای اعدام تعدادی از فعالین کشورمان هستند که در جریان جنبش ضد استبدادی اخیر دستگیر شده اند. این درحالی است که بهائیان، یهودیان و ف رقه های گوناگون مسیحی در ایران صرفاً " به خاطر اعتقادات خود بارها و بارها ترور و اعدام شده اند و هم اکنون نیز تحت پیگرد، دستگیری، شکنجه و در تهدید مرگ قرار دارند. اعدام های فله ای افغان های مقیم ایران که حدود سه هزار نفر از آنها در خطر اعدام قرار دارند و نیز اعدام های پیاپی کسانی که تحت عنوان قاچاقچی و ... به دار آویخته می شوند، صفحات دیگر پرونده سیاه آدمکشی رژیم جمهوری اسلامی ایران است.

ما، همه مردم آزادیخواه ایران را به اعتراض علیه اعدام ها و برای نجات جان خواهران و برادرانمان در سراسر ایران فرا می خوانیم. نباید اجازه داد که رژیم ضدبشری جمهوری اسلامی با استفاده از تمایزات ملی، مذهبی، عقیدتی و فرهنگی، ما را نسبت به مجازات ضدبشری اعدام بی تفاوت سازد. این وظیفه یکایک ما آزادیخواهان ایران است که به ویژه در تهران و همه مناطق فارس نشین با همه توش و توان خود علیه اعدام ها به اعتراض برخاسته و مشتکی محکم بر پوزه استبداد بکوبیم. روز پنجشنبه فرصتی مناسب برای متجلی ساختن اعتراضات همبسته آزادی خواهان سراسر ایران است.

حمایت مادران شهدا و زندانیان سیاسی از فراخوان مادران اعدام شدگان روز یکشنبه برای تجمع اعتراضی، نمونه ای از این نوع همبستگی در پیکار مشترک علیه استبداد است.

ما همچنین از فراخوان دانشجویان دانشگاه های تهران برای تجمعات اعتراضی در روز چهارشنبه و پنجشنبه قویاً " حمایت کرده و این ابتکار جنبش دانشجویی را نیز، نمونه ای برجسته ای از مبارزه همبسته مردم ایران علیه اعدام و استبداد و خنثی ساختن ترفندهای رژیم استبدادی، می دانیم.

باید با همه قوا فریاد بر آوریم که مجازات اعدام مجازاتی ضدبشری است و باید فوراً " بدون قید و شرط علیه هر شهروند کشورمان به هر دلیل و بهانه، متوقف شود.

مرگ بر رژیم آدمکش جمهوری اسلامی ایران

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

هیئت اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

سه شنبه ۲۱ اردیبهشت ۱۳۸۹ برابر با ۱۱ مه ۲۰۱۰

چرا اعدامشان کردند؟

وبلاگ "جهان زن"



"جهان زن" - بالاخره داس مرگ، جان شیرین علم هولی و چهارتن دیگر از گل های سرخ کشورمان ایران را گرفت. شیرین، بارها در نامه هایش از وضعیت خود سخن گفته بود. در آخرین نامه اش تحت عنوان "من گروگام" دردنامه ی خود را به رشته تحریر درآورده بود. فرزند هم همین طور، علی حیدریان نیز، و وصیت نامه مهدی اسلامیان نیز حالا منتشر شده است.

اما چرا برای این گل های مردم، این پاره های تن مادران داغیده، پرونده های جعلی ساختند؟ چرا آن ها را در دادگاه های در بسته و بدون حضور وکیل مدافع، محاکمه کردند؟ چرا بازچوها از آن ها می خواستند از رهبر رژیم شان تقاضای عفو کنید تا آزاد شوید و می گفتند و رگرنه اعدام می شوید؟ چرا آن ها را بدون اطلاع خانواده هایشان، بدون اطلاع وکلایشان، در پایان هفته اعتصاب معلمان و در آستانه ی اولین سالگرد خروش مردم در ۲۵ خرداد، اعدام کردند؟

آیا همه این هم زمانی ها تصادفی است؟ از چه می ترسند؟ چرا چنین هراسانند؟ چرا چنین سراسیمه جوانان مردم را به دام مرگ می فرستند؟

این ها روشن است. آن ها از مبارزات یک ساله مردم به هراس مرگ افتاده اند. آن ها از حضور چشمگیر زنان در جنبش ضداستبدادی و از شرکت فعالانه زنان و دختران جوان در سنگربندی های عاشورا، از حضور چشم گیر مادران و خواهران و عزیزان زندانیان سیاسی در پارک لاله، در جلو دادگاه ها و در جلو اوین و بازداشتگاه ها، بشدت نگران شده اند.

اعدام شیرین و گرفتن جان شیرین شیرین علم هولی، برای زهر چشم گرفتن از زنان بود. همانطور که راه اندازی گشت های "حجاب و عفاف" با این هدف صورت می گیرد. همانطور که تفکیک جنسیتی در دانشگاه های به این منظور راه اندازی شده است. همانطور که پرونده سازی برای شیوا نظراهری در این راستا در جریان هست. جنبش قهرمانه زنان و حضور سنگین و موثرشان در یک سال گذشته که همچون آتشفانی زمین زیر پای شان را لرزاند، ترس را بر جانشان مستولی کرده و به رقص مرگ وادارشان کرده، و چنین است که داس مرگ را به حرکت در آورده اند. اگر اعدام فرزند کمانگر برای ترساندن معلمان بود، اگر اعدام جوان کرد، برای ترساندن ملیت های تحت ستم بود، اگر اعدام مهدی اسلامیان، محمدرضا علی زمانی و آرش رحمانی پوربرای ترساندن سرنگونی طلبان بود، اعدام شیرین علم هولی برای زهرچشم گرفتن از جنبش زنان است.

اما آن ها کور خوانده اند. این خون های پاک، شعله های خشم زنان، جوانان، دانشجویان، ملیتهای تحت ستم و م ردم کار و زحمت را شعله ورتتر خواهد ساخت. اگر اعدام های سال های ۱۳۵۵ و حکومت نظامی شاه در زمان مبارزات انقلابی مردم توانست جلو انقلاب را بگیرد، تلاش های مذبححانه و ردیالته ی این دژخیمان نیز ره به جانی خواهد برد.

این غم جانسوز، را به مادران و عزیزان این شهید ان و به مردم ایران تسلیت می گوئیم و خود را در غم و درد و انده شان شریک می دانیم.

۲۰ اردیبهشت ماه ۱۳۸۹ - ۱۰ ماه مه ۲۰۱۰

اعدام جوانان کرد و فارس، مارا نمی ترساند،

خشم ما را صد چندان می کند

هیئت مسئولین وبلاگ می مکران

پنج تن از فرزندان رشید مردم در روز یکشنبه ۱۹ اردیبهشت در پایان هفته معلم به چوبه های دار آویخته شدند. حضور فرزند کمانگر معلم نجیب کرد در میان اعدام شده گان، در آخرین روز اعتصاب یک هفته ای معلمان، نشاندهنده انتخاب سیاسی دستگاه حکومتی است. حضور چهار کرد که یکی از آن ها، شیرین علم هولی، یک زن مبارز بود، نیز انتخابی آگاهانه بود. و حضور مهدی اسلامیان متهم به وابستگی به جریانات سرنگونی طلب هم انتخابی روشن بود.

دولت اسلامی با این اعدام ها خواسته است هم به زنان، هم به ملیت های تحت ستم و هم به سرنگونی طلبان پیام دهد که حضور آن ها را در ج نیش مردمی تحمل نخواهد کرد. ما به عنوان فرزندان بلوچستان، خشونت دولت اسلامی را با پوست و گوشت خود لمس کرده و می کنیم و از این رو می دانیم که بر سر خلق کرد هم چه می آورند و چگونه جگرگوشه گانشان را به چوبه های دار می آویزند. دولت اسلامی با کاشتن بذر نفرت و خشم و کینه، دارد تیشه به ریشه ی همبستگی ملیت های کشور می زند. این دولت خشن و بیرحم بر این تصور ابلهانه هست که با تشدید سرکوب خشن در کردستان، بلوچستان، آذربایجان و دیگر مناطق ملی، مانع از آن خواهد شد تا ملیت های تحت ستم به جنبش سراسری ضد استبدادی دینی بپیوندند. اما همه می دانند که پیوندهای ملیت های تشکیل دهنده ایران، پایداتر از آن است که با جنایت ها و سیاست های تفرقه اندازانه دولت حاکم، این پیوندها سست شوند. هر روز که می گذرد، همبستگی مبارزاتی مردم سراسر کشور گسترده تر می شود. حتی این همبستگی، همراهی خواهران و برادرانمان در آن سوی مرزها را هم به ارمان خواهد آورد. تحصن گسترده و شب پادبید شهیدان ۱۹ اردیبهشت در سلیمانیه کردستان عراق، نشانه ی بارزی از این همراهی و همدلی است. دولت خشن اسلامی با اعدام های جنایت کارانه اش نه تنها مردم ایران را علیه خود خواهد شوران، بلکه خود را در میان همسایگان و مردم منطقه و جهان رسواتر خواهد ساخت.

دولت اسلامی فکر می کند با اعدام جوانان، مردم را خواهد ترساند. اما روحیه مبارزه جویانه ی خانواده های شهیدان و حمایت مردمی از آن ها در شهرهای سنج، کامیاران، کرمانشاه، و دیگر شهرهای کردستان و در دانشگاه های تهران، نشان داد که مردم نه تنها نمی ترسند بلکه با خشم و نفرت بیشتری به راه مبارزه با این استبداد لجام گسیخته گام برخواهند داشت. مانورهای مزدوران سپاه در شهرهای کردستان و به رخ کشیدن ابزار و ادوات رزمی شان، بیش از آن که نشانه ی قدرتش باشد، نشانه ی ترس و ضعف شان هست.

ما به عنوان فرزندان مردم رنجیده بلوچستان، که بسیاری از جوانانش در زندان همدلی خود را با خانواده های شهدای جنبش، فرزند کمانگر، علی حیدریان، فرهاد وکیل، شیرین علم هولی و مهدی اسلامیان اعلام داشته و خود را در غم و اندوه جانگناه آن ها شریک می دانیم. و به آن ها اطمینان می دهیم که خون این عزیزان که جوانه های آزادی و همبستگی را آبیاری می کنند به هدر نخواهد رفت. این خون ها در رگ های ما و دیگران به غلیان درخ واهند آمد و به انرژی بیکران مبارزاتی تبدیل خواهد شد و شعله های خشم و نفرت، بر پیکر این استبداد وحشی و پوسیده زبانه خواهد کشید. ۲۰ اردیبهشت ماه ۱۳۸۹ - ۱۰ ماه مه ۲۰۱۰

* پیوندها *

سردبیر نشریه : منصور نجفی

mansour.nadjifi@telia.com

تلفن: فاکس ایمیل و روابط عمومی سازمان

تلفن 0049-69-50699530

فاکس 0049-69-95219010

public@rahekargar.net

سایت راه کارگر

www.rahekargar.net

orwi-info@rahekargar.net

سایت خبری راه کارگر

<http://rahekargar.wordpress.com>

سایت اتحاد چپ کارگری

www.etehadchap.org

سایت رادیو صدای کارگران ایران

www.sedayekargaran.com

نشر بیدار

www.nashrebidar.com

نشریه انگلیسی ایران بولتن

www.iran-bulletin.org

توجه: مقالاتی که با کد "دیدگاه" مشخص میشوند، الزاما

بیانگر مواضع سازمان نیستند.



فعالان حقوق بشری به کمپین بین المللی حقوق بشر گفتند که وضعیت سلامتی شیرین علم هولی و برخی دیگر از زنان زندانی در بند زنان زندان اوین خطرناک است. شیرین علم هولی روز دوشنبه گذشته برای بازجویی به بند ۲۰۹ زندان اوین منتقل شده و طی ساعت ها پرسش و پاسخ برای انجام مصاحبه تلویزیونی تحت فشار قرار گرفته است. به او گفته شده است که اگر با وزارت اطلاعات همکاری کند مجازات وی تخفیف داده خواهد شد.

شیرین علم هولی با انتشار دو مین نامه خود وضعیت خود را تشریح کرده است. او در نامه اول خود به شرح آزار و اذیت های روحی و جسمی که در زندان سپاه و نیز در بند ۲۰۹ متحمل شده بود پرداخته بود. در دومین نامه او از تداوم این فشار ها سخن گفته است. او در این نامه نوشته است:

“تاثیرات شکنجه به حدی است که غیر از کابوس از خود بیخود هم می شوم. به خاطر ضرباتی که بر سرم وارد کرده اند به سر دردی شدید گرفتارم و بعضی از روزها درد هجوم می آورد و سر دردم آنقدر شدید می شود که دیگر نمی دانم در اطرافم چه می گذرد. “ او افزوده است: “به بخاطر سر درد شدید بینی ام شروع به خونریزی می کند... هدیه دیگر آنها برای من ضعف بینایی چشماتم است که دایم تشدید می شود و هنوز به درخواستم برای عینک پاسخی نداده اند. “ در نهایت شیرین اشاره کرده است که “در روز دوازده اردیبهشت هشتاد و نه دوباره بعد از مدت ها مرا برای بازجویی به ۲۰۹ بردند و اتهاماتشان را تکرار کردند و از من خواستند که با آنها همکاری کنم. “ وی

به ماموران اطلاعات گفته است که مصاحبه نخواهد کرد. به گفته منابع یاد شده مقامات اطلاعاتی هفته گذشته به خانواده زینب جلالیان دیگر فعال کرد گفته اند که می توانند با فرزندانشان ملاقات داشته باشد به شرط آنکه او را برای انجام مصاحبه تلویزیونی قانع کنند.

در ملاقات سه ساعته یاد شده زینب جلالیان با اصرار بر اینکه هیچ جرمی مرتکب نشده که بخواهد جلوی تلویزیون قرار بگیرد از انجام درخواست ماموران اطلاعاتی سرپا زده است. موضوع اعتراف گیری از زندانیان برای برخی دیگر از فعالان حوزه زنان همچون محبوبه کرمی نیز گزارش شده است. یکی از نزدیکان محبوبه کرمی به کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران گفت که مقامات اطلاعاتی به او گفته اند که اگر اعتراف نکند و جلوی دوربین قرار نگیرد مجازات سنگینی خواهد داشت. محبوبه کرمی از قربانیان جدید پرونده اعتراف گیری است که ظاهرا برای رها شدن از فشارهای شدید جسمی و روحی قبول کرده است که جلوی دوربین های ماموران اطلاعات قرار گیرد.

با وجود این فشارها، شیرین علم هولی اعلام کرده که حاضر به مصاحبه نیست. به نظر می رسد فشار بر فعالان کرد شدت گرفته است. هفته گذشته نیز، اطلاعات با خانواده زینب جلالیان تماس گرفته و از آنها خواسته اند که به ملاقات دختر خود بیایند، اما شرطی که برای آنها گذاشته اند این بوده که هر طور شده زینب را برای مصاحبه تلویزیونی قانع کنند. اما خانواده زینب بعد از ملاقاتی ۳ ساعته نتوانسته اند که او را قانع کنند که به درخواست وزارت اطلاعات تن دهد و زینب در پاسخ گفته است من مرتکب هیچ گناه و خطای نشده ام و تنها جرم من حق خواهی بوده است.

زمینه خبر: شیرین علم هولی متولد ۱۳ خرداد ۱۳۶۰ از روستای دیم قشلاق در حوالی ماکوست. در اردیبهشت ۱۳۸۷ توسط سپاه پاسداران در تهران دستگیر شد. ۲۵ روز اول بازداشت خود را در مکانی نامعلوم و تحت شکنجه شدید جسمی و روانی گذراند. پس از آن، به بند ۲۰۹ زندان اوین تحویل داده شد و پس از تحمل ۶ ماه حبس به بند نسوان این زندان منتقل گردید. در تاریخ ۲۸ آذر ماه ۱۳۸۸ در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب تهران، که به ریاست قاضی صلواتی برگزار شد به اتهام خروج غیرقانونی از مرز به تحمل دو سال حبس تعزیری و به اتهام محاربه از طریق ارتباط با پُرک، به اعدام محکوم شد. حکم در ۱۳ دی ماه به وکیل وی، ابلاغ شده است، اما روند بررسی پرونده در دادگاه بدوی خالرج از اصول قانونی بوده است. به همین منظور درخواست تجدید نظر در حکم صادره را به دادگاه ارائه شده است. اما تا کنون بدون جواب مانده است. 17 اردیبهشت 1389-

نسبت به دروغ پراکنی های رسانه های حامی دولت در باره فرزندش

تا آزادی روزنامه نگاران زندانی - مادر شیوا نظر اهری، روزنامه نگار و فعال حقوق بشر که نزدیک به شش ماه است در بند 209 اوین زندانی است، می گوید که فرزندش نه فقط هرگز ارتباطی با سازمان مجاهدین خلق نداشته است که نسبت به عملکرد این سازمان همواره موضع منفی و مخالف داشته و دارد.

به گزارش خبرنگار «تا آزادی روزنامه نگاران زندانی» شهرزاد کریمان با اشاره به شایعه پراکنی و اتهام زنی برخی از رسانه های حامی دولت نسبت به دخترش می گوید: “هیچ سند و مدرکی مبنی بر ارتباط شیوا با سازمان وجود ندارد و متأسفانه کسانی که تریبون و قدرت دارند به خود اجازه می دهند هر اتهامی را متوجه دیگران از جمله فرزند من بکنند و ما نیز امیدی به هیچ محکمه ای نداریم که بتوانیم نزد آن شکایت بریم و شکایتمان را تنها نزد خدا خواهیم برد.”

مادر شیوا نظراهری، وب نگار و فعال حقوق بشر همچنین می گوید: “شیوا در حوادث پس از انتخابات برای دومین بار است که بازداشت شده است. دخترم همچنان روحیه ای کاملاً قوی دارد و می گوید مشکلی برای تحمل زندان و انفرادی طولانی ندارد، ناراحتی اصلی اش این است که چرا او را به سازمان منافقین وصل کرده اند. سازمانی که به قول مهندس موسوی یک سازمان مرده است و حالا مسوولان قضایی ما با نسبت دادن اتهام بی اساس ارتباط فرزندان ما با آنها، این سازمان را زنده کرده و بار دیگر بر سر زبانها انداخته اند. “ شیوا می گوید “من حاضرم زندان طولانی مدت را به خاطر فعالیت های روزنامه نگاری و حقوق بشری ام در زندان بمانم و نه به خاطر انگ ارتباط با سازمان مجاهدین خلق “. در یکماهه اخیر مهندس میرحسین موسوی و زهرا رهنورد، مصطفی تاج زاده و همچنین مهدی کروی به دیدن خانواده شیوا نظر اهری رفتند و ضمن دلجویی از این خانواده رنج دیده صبر و استقامت شیوا را در تحمل زندان ستودند.

پس از این دیدارها برخی از رسانه های حامی دولت به بهانه حمله به موسوی و کروی اتهام های جدیدی را متوجه شیوا نظراهری کردند که یکی از این اتهام ها ارتباط با سازمان مجاهدین خلق بوده است که به گفته خانواده وی تاکنون در هیچ دادگاهی اثبات نشده است. جمعه 17 اردیبهشت 1389

بازداشت مریم عباسی نژاد

بعد از اعتراض به حضور احمدی نژاد در دانشگاه تهران

بنا به گزارش های رسیده به جرس، به دنبال اعتراضات گسترده دانشجویان دانشگاه تهران به حضور ناگهانی و سخنرانی محمود احمدی نژاد در آن دانشگاه، روز گذشته مریم عباسی نژاد از اعضای شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشگاه تهران دستگیر شد. بنا به گزارش های واصله، شنبه ۱۱ اردیبهشت (برابر با اول ماه مه و روز جهانی کارگر) محمود احمدی نژاد برای شرکت در همایشی به دانشگاه تهران رفته بود تا همزمان برای بزرگداشت آیت الله شهید مرتضی مطهری، در سالن ابن سینای دانشکده علوم پزشکی دانشگاه تهران سخنرانی کند که به دنبال این حضور از پیش اعلام نشده، دانشجویان در تجمعی بزرگ و با شعار های “دولت... نمی خواهیم نمی خواهیم”، “نصر من الله و فتح قریب، “موسوی زنده باد، کروی پابنده باد”، “... حیا کن، دانشگاه و رها کن “، “یا مرگ یا آزادی “ و “موسوی زنده باد، کروی پابنده باد”، شعار داده و به تظاهرات پرداختند. گزارش شده مریم عباسی نژاد، دبیر سابق انجمن اسلامی دانشگاه تهران و علوم پزشکی، شامگاه یکشنبه شب (۱۲ اردیبهشت) و حوالی ساعت ده شب توسط نیروهای امنیتی بازداشت شد. هنوز از علت دقیق دستگیری، محل بازداشت و وضعیت جسمی و روحی وی و همچنین بازداشت های احتمالی دیگر، خبری منتشر نشده و گزارشی مخابره نگردیده است. پنج شنبه 16 اردیبهشت 1389

قتل واژه‌ها به فرمان حذف

بیانی‌های کانون نویسندگان ایران

در اعتراض به سانسور در نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران

این که واژه یا واژه‌هایی در محاق توقیف جان می‌بازند حدیثی چندان تازه نیست؛ این نیز که حاصل اندیشه‌ی نویسندگان، شاعران، مترجمان، محققان، هنرمندان، و دیگر دست‌اندرکاران حوزه‌ی رسانه‌ها در فضای خوف آلود سانسور مجال ظهور پیدا نمی‌کند حدیثی مکرر است.

این که زحمات اهل فرهنگ و اندیشه، ناشران مستقل و تمامی گردانندگان حوزه‌ی چاپ و نشر در آخرین مراحل ورود به بازار کتاب با خمیرشدن بر باد می‌رود، روندی است که در این دیار سابقه‌ی ننگین و طولانی دارد. این نیز که کتابخانه‌ها مورد یورش قرار گیرند و فضای آشوبناک کتابسوزان از بوی سوختگی کلمات پُر شود در ایران بی‌سابقه نیست؛ حتی گاه عاشقان کتاب برای نجات جان خود یا انسان‌های دیگر به ناگزیر خود کتاب‌های خویش را به آتش کشیده‌اند.

این که به کامپیوترهای اداره‌ی متولی کتاب فرمان داده شود کلمات مجرم را شناسایی کنند دیری است که به عادت سانسورچیان وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تبدیل شده است. این نیز روندی رو به فزونی است که چند سالی است نتنها از حضور برخی از ناشران مستقل در نمایشگاه کتاب جلوگیری می‌کند، بلکه آن‌ها را در چنان تنگناهای حرفه‌ای قرار داده‌اند که شماری از این ناشران، برای تن ندادن به تهدید و توهین و تحقیر، عطای ورود به نمایشگاه کتاب و رویارویی با برگزارکنندگان آن را به لغایش بخشیده‌اند و نامشان به خطی از خطوط قرمز وزارت ارشاد تبدیل شده است.

اما تازگی دارد که امسال در بیست و سومین نمایشگاه بین‌المللی کتاب، که برگزارکنندگان آن در بوق‌های تبلیغاتی خود صلا‌ی ترویج و توسعه‌ی فرهنگ کتابخوانی سر می‌دهند، گذشته از این که شماری از ناشران سرشناس اجازه‌ی ورود به نمایشگاه را پیدا نکردند و ورود برخی نیز مشروط و ملترزم پذیرفته شد، برگزارکنندگان نه تنها با ایجاد گشت‌های نامحسوس و سانسورچی‌های آنلاین فضایی رعب‌آور ایجاد کرده‌اند، که پا را از این فراتر نهاده و در استانه‌ی نمایشگاه کتاب در حرکتی بی‌سابقه پروانه‌ی نشر نتنی چند از ناشران را لغو و برخی از آن‌ها را به مراجع امنیتی احضار نمودند.

کانون نویسندگان ایران که بنا بر منشور خود آزادی اندیشه و بیان بی‌هیچ حصر و استتار را حق مسلم همگان می‌داند، فشار روزافزون بر ناشران مستقل را به شدت محکوم می‌کند و نسبت به روند رو به افزایش سانسور، اختناق و سرکوب فرهنگی هشدار می‌دهد.

۱۳۸۹ اردیبهشت

«گریه» اکنون صفتی آبرتر است

چرا که به‌تنهایی گویای خون‌تشنگی نیست.

بیانی‌های کانون نویسندگان ایران در محکومیت اعدام‌های اخیر

آری، به‌راستی واژه‌ها از بیان این همه زشتی و پلشتی که پیرامون ما موج می‌زند، ناتوان‌اند. باز هم خون و خون‌ریزی، بلز هم خون‌تشنگی، باز هم اعدام؛ و این بار اعدام پنج زندانی با هم: شیرین علم‌هولی، فرزند کمانگر، فرهاد وکیلی، علی حیدریان و مهدی اسلامیان.

گفته شده است که اینان تروریست و بمب‌گذار بوده‌اند. اما نخست، به فرض صحت این اتهام، حتی تروریست‌ها و بمب‌گذاران هم سزاوارند که از موازین متعارف و متمدنانه‌ی محاکمه در سطح جهان برخوردار شوند،

حال آن‌که در مورد این اعدام‌شدگان حتی قوانین موجود و جاری حکومت کنونی نیز رعایت نشده است. دوم، و مهم‌تر از آن، اساساً ما را با صحت و سقم این اتهام‌ها کاری نیست؛ دغدغه‌ی ما محکومیت پدیده‌ی اعدام است و این که اعدام هیچ نیست جز مضاعف کردن کشتار و جنایت و بدین سان دامن زدن به خون‌ریزی. و درست از همین روست که نمی‌توان هیچ

شاهدی بر این مدعا یافت که مجازات اعدام در از میان برداشتن جرم و حتی کاهش یا تخفیف آن تأثیر گذار بوده است. افزون بر این، گسترش دامنه‌ی اعدام، به‌ویژه در چند ماه اخیر، این گمان را تقویت کرده و می‌کند که این اعدام‌ها در اوضاع کنونی نه به دلایل حقوقی و قضایی که با اهداف

سیاسی، و به‌طور مشخص با هدف ایجاد فضای رعب و وحشت برای بازداشتن مردم از پی‌گیری خواست‌های آزادی‌خواهانه و عدالت‌طلبانه، صورت می‌گیرد. به هر کدام از این دلایل، اعدام عملی است که هیچ انسانی نمی‌تواند خود را آزاده و آزاداندیش بنامد و آن را محکوم نکند. چنین است که هم‌اکنون مردم در بسیاری از نقاط جهان بساط مجازات اعدام را برچیده و آن را به موزه‌ی تاریخ سپرده‌اند.

لئون نویسندگان ایران، ضمن محکوم کردن اعدام‌نامبردگان فوق، بر این باور است که مجازات اعدام در شأن جامعه‌ی ایرانی هم نیست و شایسته است که در ایران نیز هر چه زودتر به عمر این نهاد منسوخ و ضدانسانی پایان داده شود.

کانون نویسندگان ایران

21 اردیبهشت ۱۳۸۹

نامه خاتم رودابه اکبری همسر

یک اعدامی (جعفر کاظمی)،

به دبیر کل سازمان ملل متحد

جناب آقای بان کی مون دبیر کل محترم سازمان ملل متحد
7 ماه از بازداشت غیر قانونی همسرم آقای جعفر کاظمی می‌گذرد.
در این 7 ماه زندگی عادی ما دچار اختلال و اضطراب و نگرانی شده است. در این مدت روزها و ساعت‌ها را جلوی درب زندان مخوف اوین و دادگاه انقلاب سپری کردم تا شاید صدایم را کسی بشنود و جوابی به من بدهد. به هر دری زدم گفتند به ما مربوط نیست! خدای من آخر گناه ما چیست که اینجا بدن یا آدمیم. گاهی فکر می‌کنم خدا و طبیعت در اعطای مواهبش به من، بزرگواری و گشاده‌دست نبوده چرا و به چه جرمی زندگی‌ام را تباہ می‌کنند؟ و گاهی فکر می‌کنم شاید در بوته آزمایش همچون آهن سخت و سرد هستم!!

همسرم را به دادگاه بردند و او را محاکمه کردند حکم دادگاه بدوی در کمال ناباوری اعدام بود. آیا گمان می‌کنید دادگاه عادلانه بوده است؟ آخر در کجای دنیا اعتراض مسالمت‌آمیز به نتیجه انتخابات حکمش اعدام است آیا شما به عنوان دبیرکل سازمان ملل جای سراغ دارید؟

فریادم را فروخوردم تا بی‌گناهی او در دادگاه تجدید نظر ثابت شود. زیرا همسرم نه دزد بود نه جنایتی مرتکب شده بود او انسانی است، با شور و امید به زندگی انسانی.

نقاشی‌های کودکان علی پسر کوچک 11 ساله من، همچنان حاکی از امید دوباره به در آغوش گرفتن پدر دارد. زیرا در دنیای کودکانه‌ی او جایی برای اعدام نیست.

درد و اندوه بی‌پایان را به امید دادخواهی دوباره به صبر و امیدواری تبدیل کردم. اما خبر کوناہ از دادگاه تجدید نظر رسید. حکم پایان زندگی را صادر کرده بودند. دادگاهی که حتی فرجام‌خواهی وکیل همسرم را نخوانده بود.

براستی جرم او چه بود؟ جز آنکه از شرکت در مصاحبه تلویزیونی و از اعتراف به ناکرده‌ها سر باز زده بود. جز آنکه روزگار جوانی اش را به جرم انسان بودن در زندان سپری کرده، و دوران در بند خود پیشینه‌ای برای زندان دوباره او شد. و با شرکت در تظاهراتی که هزاران ایرانی در آن حضور داشتند؟ به راستی از شما می‌پرسم جرمش چه بوده است؟

همسرم نخواست برده تصمیم‌مأموران برای اعترافات دروغین شود آن‌ها برای رسیدن به هدف و برای اجرای نقشه‌های خود دست به هر کاری می‌زنند و از حقیر کردن دیگران لذت می‌برند و زندانی را زیر بار محیط نامساعد به اعترافات دروغین می‌کشاند ولی همسرم اهل معامله نبود.

و چون همسرم برده تصمیم آن‌ها نشد من هم برده تصمیم حکم دادگاه نمی‌شوم و شما را به دادخواهی می‌خوانم خودتان قضاوت کنید. آیا ما هم از حقوق انسانی حقی داریم؟ و حق و حقوقی در سازمان ملل برای ما قائل هستید؟

نجات جان جعفر برای من و فرزندانم ضروری و حیاتی است. هیچ چیزی در دل فرزندانم بمنزله جایگاه پدر نبوده و نیست، و بمنزله محروم ماندن آن‌ها از سرچشمه زندگی است تمام راه‌های قانونی را سپری کردیم. تنها راه، فریاد نگرانیمان است تا صدای ما به هر آنکه دغدغه و تلاشی برای حقوق بشر دارد برسد.

حالا که مشغول رونویسی کردن نامه هستم و از ترس دیر رسیدن به سازمان ملل با عجله تایپ می‌کنم از خود می‌پرسم آیا زندگی باز به ما خواهد خندید؟

نگذارید امید در دل کودک 11 ساله ما بمیرد. نقاشی‌های رنگی او در انتظار به تصویر کشیدن آغوش پدر است. نگذارید این نقاشی‌ها به رنگ سیاه و فاقد هر نوری مبدل شود. نگذارید خانه سعادت ما ویران شود.

18 اردیبهشت 1389

زنان کارگر، قربانیان خاموش حوادث شغلی

محمد صفوی

مدرسه فمینیستی - هر ساله در کشور ما، مسئولان اداره ی کار و سازمان های تأمین اجتماعی آمارهایی در مورد حوادث شغلی منتشر می کنند که بنابه گفته بسیاری از پژوهشگران مستقل کشور و با برخی از مسئولین خانه ی کارگر، این آمارها تنها بخشی از شرایط ناهنجار و غیرایمنی کار را بازتاب می دهند. در گزارش سال های اخیر سازمان تأمین اجتماعی می خوانیم در سال ۱۳۸۲، ۱۶ هزار و ۲۸۳ نفر و در سال ۱۳۸۳، ۱۸ هزار نفر در حین کار دچار حادثه شده اند و ۸۳ نفر جان باخته اند. در سال ۱۳۸۴ بیش از ۲۰ هزار کارگر آسیب دیده اند. در سال ۱۳۸۵، بیش از ۲۱ هزار و در سال ۱۳۸۶ با رشد معادل ۹ درصد تعداد حوادث کار ۲۳ هزار مورد شده است. در سال ۱۳۸۷، جمعا، ۱۲۴ هزار حادثه کار، ثبت شده است که سهم زنان فقط ۳۱۵ نفر گزارش شده است. با اوج گیری حوادث شغلی و ناامن بودن محیط های کار در کشورمان دولت آقای احمدی نژاد دست به یک "اِپتکار جالب!" می زند و برای این که نشان دهد شرایط کار در سال ۱۳۸۸ بهبود یافته، آمار حوادث شغلی را فقط ۹ هزار و ۸۵۹ نفر اعلام می کند. در گزارش خبرگزاری کار ایران می خوانیم این آمار مربوط به بیمه شدگان است و در سال گذشته فقط ۱۵۹ زن کارگر آسیب دیده اند. آیا برآستی این آمارها تمام حوادث شغلی و فضای ناامن محیط های کاری را نشان می دهد؟ آیا واقعا می توان به چنین آمارها و ادعاهایی مبنی بر بهبود شرایط کار و رفاه اجتماعی مردم، باور داشت؟ فقط نگاهی گذرا به گزارشات مستقل و غیردولتی و یا گفته های اشخاصی که هنوز در این سیستم کار می کنند کافی است تا آمارسازی های جعلی مبنی بر «بهبود شرایط کار» را، بی اعتبار کند.

زنان کارگر بافنده ی قالی و گلیم

بخش بیماری های پوستی دانشگاه شهید صدوقی در یزد، گزارشی را منتشر کرده که نشان می دهد ۹۲ درصد گلیم بافان و قالی بافان زن هستند. نیمی از این کارگران زن، دختران جوان و نوجوان زیر ۱۶ سال هستند که بین ۱۲ تا ۱۶ ساعت کار می کنند. در این مرکز پزشکی پس از تحقیقات آسیب شناسی بیش از ۱۰ نوع بیماری های پوستی، عضلانی و استخوانی در میان زنان کارگر شناسایی شده است. عکسبرداری های داخلی از استخوان انگشت ها نشان می دهد که در برخی موارد استخوان انگشت بافندگان تغییر شکل داده اند. در پژوهش دیگر که از ۲۸۳ کارگاه قالی بافی در اصفهان انجام شده است موارد زیر شناسایی شده اند، بیماری های تنفسی، سردرد شدید، ناراحتی های چشمی، امراض پوستی و به خصوص ناراحتی های عصبی و روانی در میان زنان کارگر همه گیر است. «(Line) Dermatology on Skin Lesion in carpet Journal - بیمارستان شهید صدوقی - یزد. (industry)

آزار جنسی زنان کارگر در محیط های کار

افزون بر تبعات ویرانگر و زندگی سوز حوادث شغلی و محیط های ناایمن کار در کشور، مسئله آزار جنسی زنان کارگر نیز از معضلات و گرفتاری های همیشگی کارگران زن در ایران است. طبق کنوانسیون ۱۱۱ سازمان جهانی کار، از آزار و اذیت جنسی و اعمال خشونت در محیط های کار جزء شرایط «غیرایمنی کار» طبقه بندی شده است. زنان کارگر جدا از این که مثل همکاران مرد خود قربانی حوادث گوناگون شغلی می شوند، لیکن به خاطر زن بودن قربانی آزار و اذیت جنسی در محیط کار قرار می گیرند. در گزارشی می خوانیم: «زنان به خاطر فشار مالی یا مجبورند که به درخواست برخی از کارفرمایان تن در دهند یا فشار مالی را با تمام عوارض روحی و روانی اش تحمل کنند. برای نمونه ۶۸ درصد از آگهی دهندگان (کارفرمایان) خواهان کار نامشروع با متقاضیان زن هستند.» (شراره کاکاوند روزنامه ی ایران شماره ی ۲۲۰۶)

در سال ۱۳۸۲ کمیته ی جمع آوری اسناد و گزارش ستاد مبارزه با خشونت علیه زنان گزارشی تحت عنوان «خشونت کاری اعمال سلطه کارفرمایان» منتشر ساخت که زنان از رواج گسترده آزار جنسی در محیط های کاری ایران توسط کارفرمایان و یا مردان کارگر سخن می گویند. پرسش این است آیا وزارت کار و یا تأمین اجتماعی زنان و کودکان کار و کارگران جنسی زن را که قربانی حوادث شغلی هستند جزء قربانیان حوادث شغلی به حساب می آورد؟

همچنین طی سال های اخیر به تدریج با مصوبه های مجلس و تأیید شورای نگهبان بیش از ۷۰ درصد از نیروی کار از مشمول قانون و پوشش های حمایتی خارج شده اند. این اخراج سازیها طبعاً ضربه مهلک و جبران ناپذیری به خانوارهای کارگری به خصوص به زنان سرپرست خانوار، وارد می کند. از سوی دیگر، می دانیم که آمارهای دولتی حوادث کاری فقط مربوط به کسانی است که دارای بیمه هستند. نکته بعدی این که در این

گزارش به آمار کارگران - به ویژه زنان کارگر - که به خاطر مشاغل سخت و زیان آور به تدریج دچار بیماری های خطرناک - و از आफرآفادگی - شده اند هیچ اشاره ای نشده است. وانگهی، ۵۱ درصد از کل جمعیت کارگری کشور در کارگاه های کوچک زیر ده نفر مشغول به کارند که از بسیاری قوانین حمایتی و امکانات وزارت کار معافند و حوادث شغلی این کارگاهها هیچگاه به درستی ثبت و پیگیری نمی شود.

از سوی دیگر سازمان تأمین اجتماعی حوادثی را «حوادث شغلی» می نامد که فقط در محیط کاری صورت گرفته با شد. به این ترتیب حوادث جاده ای کشور جایی که کارگران و کارمندان و یا کارگران حمل و نقل شهری و بیابانی که در حین سفر یا در حین کار، دچار سوانح رانندگی می شوند در این آمارها جایی ندارند. «سالانه بیش از ۲۵ هزار نفر کشته و ۲۸۰ هزار نفر بر اثر تصادفات رانندگی می شوند.» (خبرگزاری ایرنا ۱۳۸۸/۱۱/۳۱) دایره این برخورد غیرمسئولانه متولیان امر و چشم پوشی شان نسبت به ریشه یابی برای ممانعت از مرگ و میر شهروندان، بسیار گسترده تر از اینها است برای نمونه از آمار حوادث شغلی کارگران روزمزد و فصلی کشاورزی که عمدتاً زنان کارگر هستند در گزارشات دولتی نشانی نیست. این در حالی است که: «نزدیک به ۳ میلیون و ۴۰۰ هزار کارگر کشاورزی در ۱۸/۵ میلیون هکتار در حال کار هستند در سال فقط در استان گلستان ۵۰۰ کارگر کشاورزی به خاطر نداشتن لباس های ایمنی و نبود آموزش، به خاطر استفاده از مواد دفع آفات نباتی جان خود را از دست می دهند. علت مرگ ۳۵۰ نفر سرطان معده و ۱۵۰ نفر سرطان حلق و حنجره و سرطان خون گزارش شده است» (pesticides news).

www.pan.uk.org/pestnews

در همین رابطه یکی از پژوهشگران تأمین اجتماعی اظهار می دارد: «کارفرمایان به ویژه در محیط های کاری غیردولتی در ثبت و نگه داری و گزارش حوادث شغلی به طور سلیقه ای عمل می کنند. در بسیاری موارد از گزارش حوادث نیز خودداری می کنند. اغلب حوادث شغلی که در کارگاه های کوچک خانوادگی، کشاورزی و به طور کلی در محیط های سنتی رخ می دهند به دلیل عدم وجود حمایت قانونی در جایی درج نمی شود. به نظر می رسد که آمار فراوان حوادث شغلی در ایران بالاتر از مقادیر فوق است.» (گزارش قدس - حوادث شغلی ۴ هزار ساعت کار از بین می رود/ شادی قندهاری).

با توجه به موارد و آمارهای فوق، به نظر می رسد که توصیه های اخیر وزیر کار - آقای شیخ الاسلامی - به هیئت مدیره ی کارفرمایان (که به نمایندگی از ایران عازم سازمان جهانی کار بودند) مبنی بر بهبود شرایط کار، توسعه ی اقتصادی، و عدالت اجتماعی و افزایش رفاه در کشور، چندان واقعی نباشد زیرا نه فقط آمارهای فوق الذکر بلکه گزارشات و پژوهش هایی دیگری وجود دارد که خلاف ادعای ایشان را نشان می دهند. هم اکنون طبق آمار محافظه کارانه، «۴ میلیون بیکار و بین ۶ تا ۷ میلیون نفر دیگر درگیر مشاغل کاذب دستفروشی و آدامس فروشی و فروش کالاهای قاچاق و داروها و لوازم آرایش قلبی و تکی گری هستند که در زیر خط فقر زندگی می کنند» (روزنامه خراسان، ۱۲ اسفند/ ۱۳۸۸ - مشاغل کاذب...).

در کنار این اقتصاد فلاکت بار و ستم اقتصادی، هر گونه تلاش حق خواهی و عادلانه ای برای بهبود شرایط کار و ایجاد تشکل های مستقل صنفی نیز با خشونت و سرکوب روبرو می شود. کارگرانی که برای مطالبات عادلانه خود و تشکل خواهی، دست به تلاش مسالمت آمیز زده اند مانند منصور اسانلو و ابراهیم مددی و علی نجاتی و صدها زندانی دیگر زن و مرد، مورد انواع بد رفتاری و اعمال قرون وسطایی قرار می گیرند.

پنجشنبه ۱۶ اردیبهشت ۱۳۸۹

معلمان زندانی همچنان ممنوع الملاقات هستند

خاتواده معلمان زندانی امروز جمعه ۱۷ اردیبهشت ماه به درب زندان اوین مراجعه کردند تا با فرزندان و همسران خود ملاقات داشته باشند. بر اساس گزارش رسیده به کلمه، متاسفانه معلمان زندانی آقایان داوری، هاشمی، بهشتی، باغالی همچنان ممنوع الملاقات هستند و در این راستا هیچکس پا سخگو نیست. خانوادها ی این معلمان در بند نیز همچنان سرگردانند.

فرزندان خرد سال معلمان زندانی در حالی که بعضاً شاخه های گل یا خود آورده بودند تا به پدران دربند خود اهدا کنند، بعد از ساعتها سرگردانی شاخه های گل را در کنار دیوارهای قطور زندان اوین گذاشتند و به خانه برگشتند چراکه باز نداد آمد که سفیران فرهنگ و دانش کشور همچنان ممنوع الملاقات هستند.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه :

اعدام و ارباب محکوم است

ما در ماتم معلمی ه ستم که ابزارش کج و قلم بود و کودکانی را تعلیم میداد که بسیاری از آن ها شبها گرسنه سر بربالین میگذاشتند . جرم او دفاع از حقوق بشر بود . جرمی که در صد سال گذشته بسیاری را در خاک و خانواده‌هایی را در ماتم فروبرده است . در چهار سال گذشته بسیاری از نهاد‌های ملی و بین المللی زندانی بودن فرزند کمانگر را محکوم کرده و مهمتر از آن خواهان رسیدگی قانونی و بیطرف به پرونده اش بودند، نمایندگان سازمانهای جهانی در چندین نوبت خواستار اعزام هیئتی برای دیدار مستقیم با او شدند، که هیچگاه مورد موافقت قرار نگرفت. متأسفانه خانواده ایشان این حق را نداشتند و نتوانستند در آخرین لحظه عزیز خودشان را ببینند، این اعدامها زمانی در جامعه ما اتفاق افتاد که مردم ما همیشه و در هر مکانی هر نوع خشونت را نفي کرده اند. جنبش کارگری ایران و جهان معلمی را از دست داد که حتی در زندان نیز از یادگیری و یاددهی کوتاهی نکرد. ما از دست دادن فرزند را به خانواده کمانگر و هم طبقه ای های ایشان در سراسر جهان تسلیت میگویم . ما همانطوری که در چند سال گذشته مکرراً اعلام کرده ایم خواهان لغو مجازات اعدام هستیم و احکام دادگاههای غیر قانونی را مردود میشماریم و خواهان آزادی کلیه زندانیان جنبش مننی از جمله آقایان مددی و اسالو هستیم. با امید به گسترش صلح و عدالت در تمام جهان سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه 20 اردیبهشت

بازداشت 80 دختر و پسر

در پارتی شبانه حومه تهران

دادستان عمومی و انقلاب تهران از بازداشت 80 دختر و پسر در پارتی شبانه در ویلایی در حومه تهران خبر داد و گفت : افرادی که اقدام به فروش بلیت برای شرکت در این مراسم می‌کردند، نیز بازداشت شدند. جعفری دولت‌آبادی در گفتگو با ایسنا ، با اعلام این خبر، اظهار کرد : پنجشنبه شب پلیس امنیت اخلاقی ناجا با کسب اطلاعات مردمی متوجه شد، گروهی به صورت مخفیانه و حرفه‌ای بلیت‌هایی را با قیمت 30 تا 35 هزار تومان برای شرکت در مراسم موسیقی زنده به فروش می‌رسانند. پلیس با حکم قضایی وارد محل برگزاری ای ن کنسرت غیرقانونی می‌شود و در پی آن 80 دختر و پسر با لباس نامناسب و در حالت غیرعادی را بازداشت می‌کنند. بازداشت 80 دختر و پسر در پارتی شبانه حومه تهران

ایسنا : دادستان عمومی و انقلاب تهران از بازداشت 80 دختر و پسر در پارتی شبانه در ویلایی در حومه تهران خبر داد و گفت : افرادی که اقدام به فروش بلیت برای شرکت در این مراسم می‌کردند، نیز بازداشت شدند. جعفری دولت‌آبادی در گفتگو با ایسنا، با اعلام این خبر، اظهار کرد : پنجشنبه شب پلیس امنیت اخلاقی ناجا با کسب اطلاعات مردمی متوجه شد، گروهی به صورت مخفیانه و حرفه‌ای بلیت‌هایی را با قیمت 30 تا 35 هزار تومان برای شرکت در مراسم موسیقی زنده به فروش می‌رسانند.

پلیس با حکم قضایی وارد محل برگزاری این کنسرت غیرقانونی می‌شود و در پی آن 80 دختر و پسر با لباس نامناسب و در حالت غیرعادی را بازداشت می‌کنند. دادستان تهران افزود: پرونده این 80 دختر و پسر به اتهام شرکت در مجالس لهو و لعب و 5 نفر از فروشندگان بلیت این موسیقی زنده، به دادسرای ارشاد تهران ارجاع شده است . وی با بیان اینکه «این 5 نفر برگزار کننده موسیقی زنده برای هر اجرا، شبی 50 میلیون ریال دریافت می‌کردند» گفت: افرادی که برای اولین بار در زمینه تشکیل مجالس مبتذل و ضداخلاقی بلیت می‌فروختند جوانان را در محلی جمع و سپس با هماهنگی آنها را به محل برگزاری این پارتی شبانه منتقل می‌کردند. دادستان تهران به افرادی که املاک خود را برای مجلس لهو و لعب اجاره یا در اختیار این گونه افراد قرار می‌دهند، هشدار داد: اگر افراد عمدانه دست به این اقدام بزنند نسبت به ضبط املاک آن‌ها به نفع دولت اقدام خواهد شد. وی گفت: اکثر افراد بازداشت شده در این پارتی شبانه در حالت غیرعادی بودند و مقادیری مشروبات دست ساز و خارجی از این محل کشف شده است. جعفری دولت‌آبادی به خانواده‌ها توصیه کرد: برای شرکت در این مراسم صرفاً بلیت را از مراکز مجاز و مورد تایید مراجع دولتی تهیه کنند تا فرزندانشان با مشکلات مشابه مواجه نشوند. ایسنا

و باز هم جنایت؟ دگر...

این بار نیز جلادان رژیم سرمایه جمهوری اسلامی با اعدام ناگهانی و غیر منتظره 5 نفر از فعالین سیاسی به اسامی : **فرزادکمانگر، علی حیدریان، فرهادوکلی، شیرین علم‌هولی و مهدی اسلامیان** خاطره کشتار زندانیان سیاسی دهه 60 را در آذهان زنده نم‌ود . این رفق در حالی اعدام گردیدند که جنایتکاران حتی به وکیل و خانواده های آنان نیز اطلاعی نداده بودند و آنها را در شامگاه یکشنبه 9 می در زندان اوین به دار آویختند .

رژیم جمهوری اسلامی ایران سالهاست که بر دریایی از خون هزاران انسان ستم دیده و فعال سیاسی، کشتی قدرت خود را به پیش برده است اما دیگر این کشتی قدرت با برخورد به صخره عظیم توده های معترض ترک برداشته و به گل نشسته است و رژیم این جنایتها را در چنین دوره ای مرتکب می شود که نسبت به دوره های گذشته بر اثر تعرضات توده ای و بحران اقتصادی و سیاسی که در یکسال اخیر با آن دست به گریبان است در حالت ضعف قرار گرفته است و اعدامهای اخیر نه نشان از قدرت رژیم که نشانی از ضعف آن و نیز شاخ و شانه کشیدن در مقابل موج دومی از اعتراضات اقشار و طبقات زحمتکش - که حتی خود به آن نیز معترف است - می باشد .

مسلماً مردم ایران آن جنایت را از یاد نخواهند برد و با ابراز همدردی گسترده با خانواده های اعدام شدگان اعتراضات خود را گسترده تر خواهند نمود. ما هم به نوبه خود نباید در مقابل این جنایات گسترده رژیم سکوت کنیم و باید با اعتراضات هماهنگ و گسترده در سراسر جهان به این اقدامات دهنمشانه اعتراض نماییم.

نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران ضمن محکوم نمودن این جنایات ضربه بشری همدردی خود را با خانواده های این رفق و دوستان اعلام داشته و با تمام توان اعتراض خود را با صدای رسا به تعرض رژیم به جان انسانهای بی گناه اعلام می‌دارد . ما تمام سازمانها، نهادها، کانونها و کمیته های مترقی را فراخوانده تا به هر شکل که میتوانند در مقابل توحش رژیم اسلامی ایستاده گی کرده، آکسیونها و گردهمانیهای اعتراضی براه اندازند.

نابود باد رژیم اعدام و سرکوب جمهوری اسلامی ایران

نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران - خارج کشور 9 می 2010

- کمیته همبستگی با جنبش کارگری ایران- استرالیا
- کمیته دفاع از کارگران ایران - نورژ
- همبستگی سوسیالیستی با کارگران ایران - فرانسه
- کانون همبستگی با کارگران ایران - فرانکفورت و حومه
- کانون همبستگی با جنبش کارگری ایران - هانوفر
- کمیته همبستگی کارگران ایران و سوئد
- کانون همبستگی با کارگران ایران - گوتنبرگ
- انجمن کارگری جمال چراغ ویسی
- اتحاد چپ ایرانیان واشنگتن - شبکه همبستگی کارگری
- کمیته حمایت از کارگران ایران - تورنتو کانادا

کارگرا!

فرزاد جاسمی

به کارگران و زحمتکشان در بند کشورم!

ای کارگرا، جان پدر، نور دو دیده

سرمایه ی جان داده به جان زجر خریده

انسانیت و عز و شرف از تو پدیدار

از زحمت و کارت به جهان سود رسیده

گیتی به تو نازد که سزاوار ثنایی

عالم ز تو آباد و ز نست نیک پدیده

صلحجو و بشردوست و خداوند زمینی

صنعت ز تو و علم و هنر نثر و قصیده

از رزم تو بر پاست جهانی که در آیم

با کوشش نست گر بشر از مرگ رهیده

گر تن ندهی کار دو روزی نه فزونتر

سر می نزنند از شفق صبح سپیده

با این همه دارم عجب از طاقت و صبریت

وان ظلم و ستم ها که ز سرمایه کشیده

غارت همه عمر حاصل رنجت و چپاول

خوارت ز جفا قدرت و دین هر دو گزیده

از شیخ چرا پیروی و تشنه ی اوهام

افیون وی ات کرده چنین زار و لهدید

بنیان ستم بر کن و با شیخ در آویز

در شعله خرافات و فسون، زهر چشیده

زنجیر ستم بگسل و سرمایه به بند آر

تا کی سر تسلیم و روان اشک ز دیده

دلایل اساسی ضعف جنبش کارگری

فرزاد کمانگر

سرمایه‌داری در کشور بود به عنوان مثال دو مجلس پنجم و ششم قوانینی را تصویب کردند که صاحبان سرمایه با آغوش باز از آن استقبال کردند. طبق قانون 1378/12/8 مجلس، کارگاه‌ها و مکان‌هایی که تعداد کارگرانش کمتر از 5 نفر بود را از لیست کارگاه‌های مشمول قوانین اداره‌ی کار همچون مرخصی، ساعات کار، بیمه و... خارج ساخت. این قانون باز هم بر طیف یاعی گری جریان سرمایه‌داری ناموزون در کشور افزود.

سرمایه‌دارانی که تعداد کارگران آنها 10 نفر بود تا بدانجا تحریک شدند که بین کارگاه‌های خود دیوار بکشند و آن را به 2 کارگاه جداگانه تقسیم کنند. اما همانطور که در بالا در تعریف کارگر اشاره شد بسیاری از کارگران با تصویب این قوانین، کارگرانی همچون شاگردان خیاطی‌ها، مکانیک‌ها، صافکارها و... را از حقوق طبیعی خود محروم ساخت و بدون پشتوانه‌بودن آنها مجبورشان می‌ساخت با کارفرما توافق کنند که حاصل این توافق باز به نفع صاحبان سرمایه تمام می‌شد. بسیاری از کارگران کارگاه‌های ما آرزوی یک روز تعطیل و استراحت و تفریح و در آغوش خانواده‌شان را فقط با خود بیدک می‌کشند و اینها همه دست به دست هم می‌دهند تا صاحبان سرمایه معضلاتی را از قبیل کاهش دستمزد (در برابر تورم بالا) بیکارسازی و بیشتر شدن پتانسیل بیکار جامعه، و رشد مسائلی از قبیل اعتیاد و فحشا و... در جامعه به طور مستقیم و یا غیر مستقیم را افزایش دهند.

از دلایل دیگر که می‌توان در استعمار این طبقه از جامع ه نام برد عدم وجودتشکل‌ها و سندیکاها کارگری یا کمبود آنهاست. نبود تشکل‌ها و سندیکاها آزاد کارگری به عنوان ابزار و کانالی برای رفع موانع ومشکلات موجود در مسیر بهبود زندگی کارگران یکی از مشکلات اساسی کارگران جامعه‌ی ماست.

همانگونه که اشاره خواهد گردید چنین تشکل‌هایی در قانون کار ایران و الحاقیه‌های آن دارای تعریف و قالبی مشخص بوده که انحصار مدیریت آن نیز همواره در اختیار افراد و نمایندگان به اصطلاح خودی بوده و توانایی‌های این تشکل‌ها در محدوده‌ی خواست‌های حاکمیت محدود مانده است.

در کنار این مسئله سندی‌کاه‌ها و تشکل‌های آزاد و مستقل کارگری نیز اگر وجود داشته باشد همواره سرکوب گشته و با فعالین کارگری نیز به شیوه‌ای ناعادلانه و غیر قانونی برخورد می‌گردد (همانند برخورد با کارگران معترض شرکت واحد تهران و یا فعالین کارگری دستگیر شده در سقز).

طبق تبصره‌ی 4 ماده‌ی 131 فصل ششم قانون کار، کارگران حق دارند که از 3 مورد تعیین‌شده در قانون کار:

شورای اسلامی کار

اتجمن صنفی

نماینده‌ی کارگران

استفاده کرده و این قانون هیچ تشکل دیگری را به رسمیت نمی‌شناسد، این در حالی است که ایران با امضاء، دو سند نامه‌ی 87 و 97 (تشکلهای سندیکاها کارگری، حق تحصن و اعتصاب و...) سازمان جهانی کار را به رسمیت شناخته و این دو مورد در تضاد با همدیگرند. طبقه‌ی کارگر از درون نیز دچار یک سری مشکلات و نارسایی‌هاست که از آن جمله می‌توان نفرت درونی این طبقه از همدیگر به جای همبستگی با هم را اشاره کرد. بسیاری از کارگران با واژه‌ی زیر آب زنی، بد و بیراه گفتن نزد کارفرما و... آشنایند که اینها هم از سیستم به داخل فرهنگ کاری کارگر رسوخ کرده است. با معطلاتی از قبیل ناسیونالیسم‌ها در تشدید این نفرت در یک سری مشاغل که در آن تعدد قومیتی (مانند کارهای ساختمانی) را داریم می‌توان نام برد.

از عوامل دیگر که مانع بهبود وضعیت معیشتی کارگران و از نقاط ضعف اساسی جنبش کارگری است، شکل نگرفتن فرهنگ اعتراض همگانی به وضعیت نامطلوب جامعه است. جامعه ایرانی ویژگی‌های خاص خود را دارد، در جامعه ما فرهنگ حاکم همان فرهنگ دینی است، در این فرهنگ گاه حق اعتراض برای فرد و جامعه به رسمیت شناخته شده و گاه هیچ جایگاهی برای اعتراض فرد و اجتماع قابل نمی‌گردد.

ساختارهای قدرت در جامعه ما همان ساختارهای دولتی و مذهبی می‌باشد که در این نوع ساختار، مذهب به شکل ایدئولوژی و زبان رسمی حاکمیت است که مورد مقبول خانواده‌ها و توده‌ی جامعه است. آنچه که مسلم است حاکمیت مروج و مدافع این فرهنگ بوده چرا که می‌تواند با این فرهنگ قدرت خود را به حوزه‌های مختلف کشانیده، بدون آنکه قدرت و یا عامل بازدارنده‌ای در مقابل آن قرار داشته و در عین حال از پشتیبانی فرهنگ حاکم که همان ایدئولوژی مورد بحث بود نیز برخوردار است.

روشنگری: انسان دو پا می‌تواند زیباترین ترانه هستی باشد یا پست تر از هر حیوان. فرزاد کمانگر آموزگار کامیاران، غمخوار کارگران و یارو یاور انسان‌های ستمدیده از جمله انسان‌های گروه اول بود از این رو نوشته‌هایش، و نامه‌هایش زندانش، مثل ترانه برگوش جان ایرانی‌ها می‌نشست. روزیک شنبه پست‌ترین موجودات ایران یعنی حاکمان اسلامی، این انسان والا را همراه با چهارجوان دیگر سبانه بالای دار بردند تا صدای حق خواهی ایرانیان را خاموش کنند. خوشبختانه ترانه فرزاد را به راحتی نمیتوان خاموش کرد. او دست به قلم داشت و مهربانی و عشق به رف ستم که در قلم اش موج میزند ترانه انسان آزادیخواه را ترنم و قاتلان سیه کردار جوانان ایران را افشا میکند. به منظور بزرگداشت او و همه آزادیخواهانی که در جنگ با سیه کرداران حاکم بر ایران جان خود را از دست داده‌اند و همه زادیخواهانی که مبارزات فرزاد و فرزاده‌ها را پی می‌گیرند، یکی از مقالات فرزاد کمانگر را بازخوانی میکنیم.

ویلاگ شخصی فرزاد کمانگر

<http://sorodekhashm.blogfa.com>

ما زنده به آنیم که آرام نگیریم

دلایل اساسی ضعف جنبش کارگری:

با توجه به بحث‌هایی که در خصوص ویژگی‌های حقوق کار وجود دارد، در تعریف حقوق کار حقوق‌دانان کشورهای صنعتی این رشته از حقوق را آشکارا عرصه‌ی دخالت و تأثیر عوامل مختلف اقتصادی، سیاسی، دینی، ایدئولوژیک و اجتماعی و می‌دانند. در تحلیل جامعه شناختی آن، حقوق کار را جزو حقوق روستایی، حقوق تأمین اجتماعی، حقوق اقتصادی و حمایت از مصرف‌کننده دانسته‌اند اما با سیری آگاهانه و رجوع به تاریخ طبقاتی تا امروز در می‌یابیم که این طبقه بندی‌ها در واقع گونه‌ای از آنتاگونیسم و تضاد طبقاتی حاکمه با طبقه کارگران یا نیروهای مولد جامعه است که تضادهایی را که در سطوح پنهان اقتصادی و اجتماعی همواره وجود داشته و هر 2 گروه را به ارجاع به مبارزات طبقاتی کشانده است.

بورژوازی خود را مالک ابزار تولید دانسته و کارگران را همچون ماشین‌کاری خواهد دید که نیروی کارشان را در ازای دستمزد خواهند فروخت و رفاه و امنیت را حق مسلم خود دانسته و در برابر هر اعتراضی با توجه به فرهنگ موجود در جامعه نوع عقاید و ایدئولوژی‌های مختلف جامعه و... تفاسیر مختلفی را برای این نوع از زندگی تعریف و آن را کنش طبیعت و اقتضای اقتصاد موجود برای بقای نسل‌ها و پویایی اقتصاد می‌دانند و حاکمیت ابدی را حق مسلم خود می‌دانند و در مقابل طبقه‌ی کارگر زمانی که انواع نابرابری‌ها و استثمار حاکم بر خود را درک و آثار به خودآگاهی سیاسی بکشانند، اینجاست که این طبقه با ارجاع به مبارزه طبقاتی به خود موجودیت می‌بخشد. در این مقاله سعی بر آن است، تا آنجا که می‌توانیم تحلیلی از نقاط ضعف اساسی کارگران را ارائه کرده و آنچه که موتور محرک جنبش حق خواهانه‌ی کارگران را به کندی به تحریک و دارد مورد نقد قرار دهیم. طبقه‌ی کارگر در ایران با همان معضلاتی روبروست که دیگر کارگران در سراسر دنیا با آن دست به گریبانند اما این مشکلات به علت تعریف نشدن نوع نظام سرمایه‌داری در ایران بسیار عمیق‌تر و بحرانی‌تر است. یورش همه جانبه‌ی سرمایه این بار در ایران و به صورت وسیعی به سفره‌های خالی کارگران انجام می‌گیرد. از دوران دولت سازندگی 1368 به این ط رف دولت با اعمال سیاست‌هایی همچون تعدیل نیروی کار، پتانسیل و ماشین خفته‌ی سرمایه و قوانینش را در کشور به جریان انداخت.

از این به بعد بخش‌هایی نه چندان کم از کارگران (فکری و بدنی) از کارخانه‌ها اخراج و به نیروی ذخیره خفته کار در کشور پیوستند. اما قضیه به اینجا ختم نشد بلکه از اینجا تازه آغاز گشت (بیکار سازی و اخراج صاحبان سرمایه چنان‌گام به جلو نهاد که در پایان سال 1384 و آغاز سال 1385 قریب به 5/3 میلیون نفر و آمارهای غیر رسمی میزان بیکاری را 7 میلیون نفر اعلام کردند، هفت‌نامه‌ی کرفتنو چهارشنبه 1385/9/1) سیاست خصوصی سازی در ایران بعد وسیع تر نظام

به یاد شیرین علم‌هولی: خاطرات یک همسلولی به یاد سیلوا هارتونیان و شیرین علم‌هویی

به یاد شیرین علم‌هولی: خاطرات یک همسلولی
آن هنگام که در بند 209 اوین زندانی بودم، پس از مدتی، به سلولی
2 نفره در همان بند، منتقل شدم، دختری جوان، که موهای سفید نیمی
از سرش را پوشش داده بود، در آن بند، با لبی خندان و چهره‌ی
گشاده به استقبال آمد، مدتی بود، که چنین چهره‌ی صادقی و خنده‌ی
بی‌ریا ندیده بودم.

سلام، نام من سیلوا ست، اسم شما چیه،
من هم نگین هستم،

/ با خنده / به سلول من خوش آمدی، آن شب که تو را آوردند، خیلی
نگران بودیم، با مشت بر دیوار کوبیدیم، که زیاد نترسی، اما وقتی
تو دوباره با مشت بر دیوار کوبیدی، ما همه خندیدیم و گفتیم: "این
کهنه کار"

خندیدم و گفتم: "آن مشت‌ها تو بودی؟ اما سلول من تا این جا خیلی
فاصله داره!"

گفت: "آن موقع توی سلول بغلی بودم، پیش فریبا و مهوش، / کمی
مکت / اهل کجایی؟"
گفتم: "آه، منم."

وای پیش از تو هم 2 تا دختر کرد این جا بودند، اسم یکی از آنها
شیرین بود، من و شیرین چند ماه هم بند بودیم، شیرین خیلی دختر
نازی بود، ما با هم خواهر شدیم، هر شب ساعت‌ها با هم حرف می
زدیم.

ماه‌ها بود که از شیرین بی‌خبر بودیم، حتا مطمئن نبودیم زنده است
یا مرده، نام دقیقش را هم نمی‌دانستیم، با ذوقی کودکانه گفتیم:
شیرین همان دختر کوردی که اهل ماکو؟ تو اون دیدی؟

آره من می‌گم چند ماه با هم بند بودیم، خوب در باره شیرین برام
حرف بزنید،

با خنده، هوووووووووو نرسیده می‌خواهی همه چیز و بدونی
بفعل بشین، بعد خیلی حرف دارم، اندازه‌ی 2 تا 3 روز وقتمون پر
من پیش کسوت همه هستم،

چند ماه این جایی؟ از تیر ماه، هنوز یک ماه از دستگیریم نگذشته
بود، که شیرین را به بند من آوردند، فقط پوست و استخوان بود از بس
شکسته شده بود، که نای حرف زدن هم نداشت، ریه‌هاش خونریزی
کرده بود، مرتب دوچار شوک می‌شد، خیلی کم حرف بود، ظاهراً به
کسی اعتماد نداشت، بهش کتاب دادم، قبول نکرد؛ و گفت من بی
سوادم، تا این که بهار نیز به جمع ما اضافه شد؛ و ما 3 نفر شدیم
روزی دربارہ زن و جایگاه آن حرف می‌زدیم، که شیرین شروع
به سخن گفتن کرد بسیار جالب و زیبا سخن گفت، آگاهی‌های
بسیاری در باره تاریخ و جایگاه زن می‌دانست، من و بهار با خنده
گفتیم: ای ناقلا تو تا حالا که می‌گفتی بی‌سوادی، پس این همه چیز
را از کجا می‌دانی، زود، باش زود باش، باید خودت لو بدی، کدوم
دانشگاه بودی؟

با آرامی و زیبایی همیشگی‌اش خندید و گفت: "اون دانشگاه را شما
نمی‌شناسید... تمام زندانیانی که با شیرین هم بند بودند، از خاطرات
شیرین و خوبی‌هاش و منحصر به فرد بودن او می‌گفتند، کسی نبود
از نام او به پاکی و زیبایی یاد نکند، در مرحله‌ی دیگر که او را به
بند 209 برگرداندند با این که نه من نه سیلوا او را ندیدیم، اما
حضورش را لمس کردیم، هر چند سیلوا از حاج خانم‌ها تمنا کرد
،حتا برای 1 ثانیه هم که شده؛ اجازه‌ی دیدنش را بدند، اما ندانند،
اما شیرین پیش از برگرداندنش به بند نسوان، در حیاط بند، در میان
لباس‌های شسته شده‌ی سیلوا بر روی طناب، صلیبی را که خود آن
را درست کرده بود، به یادگار برای سیلوا بر جای گذاشت، او به
سیلوا نشان داد، در کشوری که اقلیت‌ها را نادیده می‌گیرند؛ و در
میان زندانیانی که زندانبانان آن سیلوا و مهوش و فریبا را نجس می
دانند؛ و به عقایدشان بی‌حرمتی می‌کنند، او از میان سلول‌های
آهنی و دیوارهای خاکستری هدیه‌ی از صلیب برای او به یادگار می
آورد.

راهتان پر رهرو باد ای فرشتگان کوهستان

اعتراض نکردن و تابعت از آنچه که حاکمیت انجام می‌دهد از آنجایی که
از پشتوانه‌ی عملی به نام مذهب برخوردار بوده است و نهادینه شدن
مذهب و آنچه که پیرامون است را به عنوان امری مقدس و فارغ از خطا
دانسته و این فرهنگ را به وسیله‌ی امتیازهای حاکمیت از قبیل رسانه‌ها،
آموزش و پرورش، دانشگاه و
در اجتماع نهادینه می‌کند....

خانواده نیز به عنوان یکی از زیر ساخت‌های قدرت این جامعه که در آن
قدرت در دست پدر تجلی می‌یابد و به ترویج و تقویت این نوع فرهنگ
می‌پردازد و کارکرد این حالت تسلسل میان ساختار های مختلف اجتماع
(حاکمیت، مذهب و ...) و تقویت و نهادینه گشتن هر چه بیشتر فرهنگ
سکوت و خاموشی در برابر نابرابری‌هایی که کارگر و افراد جامعه آنرا
سرنوشت و قضا و قدر خود دانسته، می‌انجامد.

نتیجه آنچنان می‌شود که افراد جامعه و با تبع کارگران و طبقه‌ی زیردست
در قبال نقص کوچکترین و اساسی‌ترین موارد نیز زبان به سکوت برگزیده
و به وضعیت موجود تن در می‌دهند.

یکی از عوامل دیگر را که می‌توان آنرا یکی از دلایل عدم تحرک کارگران
درخواست حقوق مدنی آنها دانست. نداشتن اراده‌ی جمعی و تصمیم
تجمعی و تلاش برای راه اندازی مجامع عمومی کارگری و اتحادیه‌های
کارگری در صحن کارخانه‌ها و محل کارشان بود.

مجامع و اتحادیه‌های عمومی کارگری، متمرکز کردن قدرت انفرادی
کارگران، یکپارچه کردن خواست‌های مدنی کارگران، تلاش برای به کرسی
نشاندن خواست‌های اتحادیه و ابلاغ خواست‌ها به کارفرما و طبقات حاکم
می‌باشد.

موضوع مطالعه و بحث این تشکل‌ها به عنوان یک تشکل کارگری مدافع
حقوق کارگران در برابر بهره‌کشی سرمایه‌داران و تجمع ثروت مجازی به
طور روز افزون در یک قطب از جامعه و افزایش فقر در سوی دیگر این
جامعه می‌باشد.

نتیجتاً باید بیان کنیم که تشکل‌های کارگری یک رکن اساسی و درست‌ترین
روش درخواست خواست‌های جمعی می‌باشد و پیش‌روی و دست‌یافتن در
این تخصص بدون پیدایش و تقویت این تشکل‌ها و اتحاد وسیع توده‌های
طبقه‌ی کارگر مقدور نیست.

این طبقه همواره از تشکل‌های توده‌ای و علنی که حق مسلم و طبیعی‌هر
کارگری می‌باشد، محروم بوده و فقدان این تشکل‌ها هم امروز یک ضعف
اساسی این جنبش علیه طبقه‌ی استثمارگر است پس می‌توان اینطور بیان
کرد که شرط اساسی برای پیش‌روی و دست‌یافتن به خواست‌های کارگران
برپایی تشکل‌های مستقل کارگری و اتحاد همه‌جانبه این تشکل‌ها و تلاش
برای سازمان‌دهی بیشتر و بسیج توده‌های این طبقه از جامعه می‌باشد.

پس این تشکل باید شعار و سیاست عمومی و اصلی‌اش را در سازماندهی
توده‌ای، تبلیغ و شناساندن شورای کارگری و در مسیر درست هدایت
کردن جنبش کارگری ست و برای منظم کردن شوراهای کاری یا مجمع
عمومی مستمراً فعالیت و مجامع عمومی را به عنوان تریبون واقعی
کارگران در جامعه به کارفرما بشناسانند.

نوشته شده در دوشنبه بیست و یکم آبان 1386 ساعت 10:14

توسط فرزند کمانگر <http://www.sorodekhashm.blogfa.com/post-2.aspx>

22 اردیبهشت 1389

نگاهی به بازگشت دوباره گشت‌های ارشاد به خیابانهای شهر



کانون زنان ایرانی - محمد رضا نسب عبداللہی- بحث بازگشت گشت‌های ارشاد به
میدان‌های اصلی شهر این روزها دوباره از سوی مسولان دنبال می‌شود
خودروهای ونی که طی سالهای گذشته ودوره نخست ریاست جمهوری احمدی
نژاد در شهر تهران هم دیده می‌شد. گشت‌هایی که با حضور زنان و مردان سبز
پوش نیروی انتظامی و طبقه اصلی شان برخورد با زنان بی‌حجاب بود. وجود
این گشت‌ها گاه حتی مورد انتقاد حامیان دولت هم قرار می‌گرفت چرا که حتی آنها
نیز معتقد بودند باید برای تغییر پوشش در جامعه اقدام‌های فرهنگی انجام داد. بعد
از انتخابات ریاست جمهوری و حوادث پس از آن این گشت‌ها مدتی از خیابان‌ها
نابدید شدند خیلی‌ها این موضوع را دلیل تغییر سیاست دولت و نیروی انتظامی
تلقی کردند. اما ظاهراً در تمام این مدت مسولان به فکر زمان مناسب برای
اجرای دوباره این طرح بوده اند.

به خانواده پنج زندانی سیاسی اعدام شده به ویژه فرزند عزیزم! اختر کمانگر

.....دایه سلطنه عزیز!

فرزاد اکنون دیگر تنها فرزند تو نیست، بلکه هزاران مادر و خواهر دیگر نیز عکس او را همچون گردنبنند محبت و دوستی بر گردن های خود خواهند آویخت و یادش را برای همیشه جاودانه نگاه خواهند داشت.....

خبر کوتاه، اما دردناک و باور نکردنی بود. این خبر کوتاه به وسعت جهان بود. همه رسانه های عمومی این خبر کوتاه را به گوشه و کنار جهان مخابره کردند. در این خبر هولناک آمده بود که در روز یکشنبه ۱۹ اردیبهشت ماه در قتلگاه اوین ۵ زندانی سیاسی، ۵ انسان آزادیخواه و مبارز به اسامی "فرزاد کمانگر، شیرین علم هولی، فرهاد وکیلی، علی حیدری و مهدی اسلامیان" به جرم داشتن فکر و عقیده خلاف جنایتکاران اسلامی حاکم بر ایران به جوخه اعدام سپرده شدند. حاکمان اسلامی این ۵ مبارز راه آزادی را اعدام کردند تا خود زنده بمانند.

من ۴ تن از این عزیزان را ندیده ام و نمی شناختم. اما احساس عجیبی نسبت به آنان بعد از خبر جانباختن شان به من دست داد. فکر می کنم سالها با آنان، با رنج و آزارشان، با زندان، با شکنجه و بی خوابی و سرانجام در واپسین لحظات جانباختن شان، قلبم با قلب آنان می تپید و همراه آنان آخرین نفس های زندگیم را می کشیدم. اما در این میان یک استثنا وجود داشت، آنهم وضعیت ویژه ای است که نسبت به فرزاد کمانگر عزیزم داشتم و دارم. فرزاد را از کودکی می شناختم. از بستگان نزدیکم بود. هر چند سال ها از من کوچکتر و کم سن و سال تر بود، اما از همان کودکی انسانی تیزهوش، دوست داشتنی و عمیقاً انساندوست بود. زمانی که همراه با همسر جانباخته ام "صدیق کمانگر" و چندین تن دیگر از اقوام نزدیک در بخش علنی تشکیلات و پیشمرگان کومه له به فعالیت و مبارزه پرداختیم و از خانه و کاشانه خود آواره شدیم، خانواده فرزاد بویژه مادر جسور و همیشه مهربانش برای من و فرزندانش پشت و پناه بود. روزها و شب ها در منزل فقیرانه آنان ماندیم و از ما حمایت کرد. فرزاد در دامن چنین مادر مهربان و شجاعی بزرگ شده بود. زمانی که فرزاد، بزرگ و معلم و کوشنده راه خدمت به مردم ستمدیده کردستان شد، امید و آرزوهای زیادی را در مغز کنجکاو و در چشمان تیزهوش او می دیدم.

خبر دستگیری فرزاد در مرداد ۱۳۸۵ به شدت مرا نگران و مضطرب ساخت. خبر صدور حکم اعدام او به اتهامات واهی و ناکرده، بر کوه غم عزیزان از دست رفته ام افزود و بسیار به او فکر می کردم. همیشه از شنیدن خبر مرگش وحشت داشتم. اما نامه های شجاعانه اش از زندان که جلاد و زندانبان را به چالش می کشید، علیرغم نگرانی از سرنوشت و آینده تیره و تارش، همیشه برایم روحیه بخش و قوت قلب بود. فرزاد دیگر آن فرزند کوچک نبود، بلکه اسمی به پنهانی

کردستان، ایران و حتی جهان بود. او دیگر تنها معلم دانش آموزان روستاهای دوردست کردستان و یار زحمتکشانش زجر دیده نبود، او دیگر تنها "شاگرد صمد بهرنگی و عزتی و عاشق ماهی سیاه کوچولو و پیوستن به اقیانوس نبود"، خودش صمد بود، اقیانوس بود، معلم از درون زندان جهل و تاریک اندیشی و شمع فروزانی بود که در آسمان بی ستاره این آب و خاک استبداد زده بر تارک همه می درخشید.

از یک سو شادی و افتخار به چنین انسان والایی و از سوی دیگر نگرانی و وحشت از آینده ای که نه در دست خودش، بلکه در دست جلالدانی بود که دهها و بلکه صدها فرزند دیگر را به جوخه اعدام سپردند تا خود زنده بمانند، کابوسی بود که همیشه همراه بود. سرانجام و مناسفانه شادی و امید به دیدار فرزند عزیز، جای خود را به غم و اندوه بزرگ و جاتکاه داد. مرگ باورنکردنی او را شنیدیم و در سوگش ساعت ها تنها گریستم و گریستم. باید بگویم که عزیزان زیادی را در نبرد علیه جمهوری جنایتکار اسلامی و در راه رهایی بشریت از دست داده ام. فرزاد دوازدهمین و کوچکترین آنان بود که مرگش سنگین تر از کوه "شاهو" بر شانه هایم سنگینی می کند. اما قامتش، استقامت و پایداریش، محکم تر از کوه "شاهو"، نه تنها در قلب من، بلکه در دل شاگردانش، در دل مردم آزادیخواه کردستان و ایران و در دل میلیون ها انسانی که در سراسر جهان از شنیدن خبر مرگش سوگوار شده اند، بر جای خواهد ماند.

در پایان این غمناکه، تسلیت و ابراز همدردی عمیق خود را با خانواده

و بستگان ۵ زندانی سیاسی جانباخته روز یکشنبه ۱۹ اردیبهشت ماه در زندان اوین ابراز می دارم و خود را در غم و اندوه آنان شریک می دانم. از راه دور دستان مهربان دایه سلطنه عزیز را که همیشه عکس فرزاد گرامی را در سینه اش می فشرد، می بوسم و برایش امید صبر و تحمل این غم جاتکاه را همراه با دیگر اعضای خانواده دارم.

دایه سلطنه عزیز!

فرزاد اکنون دیگر تنها فرزند تو نیست، بلکه هزاران مادر و خواهر دیگر نیز عکس او را همچون گردنبنند محبت و دوستی بر گردن های خود خواهند آویخت و یادش را برای همیشه جاودانه نگاه خواهند داشت.

یاد فرزاد عزیزم و یارانش برای همیشه گرامی باد
اختر کمانگر _ استکهل ۲۰/۵/۲۰۱۰

بیانیه ی معلمان کامیاران به مناسبت اعدام جانگداز معلم شهید فرزند کمانگر

معلمان کامیاران با صدور بیانیه ای ضمن ابراز تاسف از اعدام فرزاد کمانگر، برای شرکت در اعتصاب پنج شنبه، 23 اردی بهشت ماه اعلام آمادگی نمودند.

به نام جانباختگان راه آزادی

مردم آزادیخواه و معلمان راستین در سراسر ایران و کردستان ما معلمان کامیاران در نهایت افتخار به همکاری بودن با معلمی انسان دوست و آزاداندیش و راستین همچون ((شهید فرزند کمانگر)) ضمن اعلام انزجار و نفرت از اعدام بی گناهیانه این معلم شهید از صمیم قلب به خانواده ی ایشان و جامعه فرهنگیان سراسر ایران بخصوص کردستان تسلیت عرض نموده و خود راصاحب عزای این معلم شهید می دانیم. ما معلمان کامیاران هیچ گاه تلاش ها و زحمات اثرگذار این همکار شهید خود را فراموش نخواهیم نمود. و یاد و خاطره او در قلب هایمان جای داشته و خواهد داشت. و آرمانهای انسان دوستانه و عاشقانه این شهید سرلوحه ی کار و پیشه ی ما خواهد بود. ما هرگز شیوه ی معلم بودن او را فراموش نخواهیم نمود و هر روز و هر سال به دانش آموزان مان از عشق و بی به انسانیت و گذشت و فداکاری و تحمل رنج و مرارت بسیار وی برای آزادی خواهیم گفت. خواهیم گفت: که در دور افتاده ترین روستاها با چه انگیزه ای به محروم ترین دانش آموزان این مرز و بوم درس ایثار و از خود گذشتگی میداد و چگونه در چندین روستا برای دانش آموزان و جوانان کتابخانه تاسیس نمود. و خواهیم نوشت روی تخته ی کلاس هایمان که فرزاد حقوق ناچیزش را به دانش آموزان بی بضاعت می داد که بی کفش و بی دفتر نباشند. فریاد خواهیم زد که فرزاد با چه خون دلی سعی در راه اندازی انجمن صنفی معلمان کامیاران نمود. و با چه همتی نشریه ی ماندگار ((رویان)) را به راه انداخت و هرگز حسادت و طعنه باعث نشد از تاسیس انجمن سبز ((آسک)) دلسرد شود. آیا ما معلمان میتوانیم قرانت آتشین بیانیه اولین تحصن معلمان کامیاران را توسط این شهید از یاد ببریم. آیا معلمان کامیاران افشاگرهای صریح و صادقانه ی فرزاد را در مورد تعاونی مسکن و فروشگاه فرهنگیان و دهها کار تاثیر گذار و ماندگار را زیاد خواهند برد؟

آیادانش آموزان فرزاد که به همت وی خواندن و نوشتن به زبان مادری را آموختند او را می توانند فراموش کنند؟

فرزاد تا زمانی که در میان ما بود یکپارچه شور و عشق و حماسه ساز بود برای مردم و معلمان کامیاران که تاریک اندیشان به خیال خویش با زندانی نمودن وی معلمان کامیاران دیگر صدایی نخواهند داشت. اما غافل از اینکه فرزاد در زندان به صدای معلمان و تمامی انسانهای آزادیخواه ایران و جهان تبدیل می شود. و با خلق نامه های ماندگار خویش خود و معلمان کامیاران را جهانی می نماید. ما معلمان کامیاران به پاس قدرانی از این معلم شهید روز 19 اردیبهشت را به نام روز معلم نامگذاری می نماییم. همچنین یکدل و یک صدا از تمامی معلمان ایران و کردستان میخواهیم که همگام با سایر اقشار مختلف جامعه کلاس های خود را در روز پنج شنبه 89 /2/23 تعطیل نموده و به اعتصاب سراسری بپیوندند.

زنده باد یاد و خاطره معلم شهید فرزاد کمانگر و شهیدان " شیرین علم هولی-علی حیدریان-فرهاد وکیلی و مهدی اسلامیان"

معلمان کامیاران - 89/2/21

باز هم در نقد بینش اروپا محوری و ضرورت توسعه بینش جهان محوری

یونس پارسا بناب

درآمد

از زمان آغاز پروژه مستعمره سازی و تسخیر کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکا، مردمان غیر اروپایی (غیر غربی = شرقی ها) که دارای پیشینه های فرهنگی متفاوت و متنوعی بودند، پیوسته با زور و نیرنگ و ادار گشتند که شیوه زندگی خود را طبق الگوی "از آنها بهتران" تعیین و تنظیم سازند. در عمل، سیاست های ذوب سازی، همگونی سازی و یکسان سازی که نیروهای استعمارگر اروپایی بر مردمان کشورهای "مشرق زمین" اعمال می کردند به غیر از پروژه فلاکت بار پولاریزاسیون (شکاف اندازی و قطب سازی) که منبعت از حرکت پیوسته سرمایه در جهت انباشت نابرابر بود، نمی توانست چیز دیگری باشد. به موازات فتح آمریکا و دیگر نقاط جهان در قرون شانزدهم، هفدهم و هیجدهم اکثر مورخین، صاحب نظران و دولتمردان اروپایی هر واقعه و تغییری را از منظر اروپا محوری = اروپا مرکز بینی مورد بررسی قرار داده و کوچکترین توجهی به بینش ها و منظرها و خدمات مردمان مشرق زمین (آفریقایی ها، آسیایی ها و...) که غیر اروپایی (غیر غربی) بودند، نکردند. امروز این بینش به اسم اروپا محوری (اروپا مرکز بینی = اروپا مداری) مورد نقد جدی و ریشه ای از سوی طرفداران نظریه انسان محوری (انسان مداری = جهان مداری) در راس آنها مارکسیست ها، قرار گرفته و آنها مبارزه علیه آن را جدا از مبارزه علیه هژمونی و موجودیت نظام جهانی سرمایه (امپریالیسم) نمی دانند. در حال حاضر رسانه های گروهی جاری همراه با اکثریت قابل توجهی از آکادمیسین های تاریخ سیاسی و جامعه شناسی در کشورهای توسعه یافته مرکز (شمال) تحت تاثیر بینش اروپا محوری تصویری از تاریخ عمومی جهان را عرضه می کنند که طبق آن سرمایه داری که در اروپا رشد و نمو کرد نخستین صورت بندی اقتصادی اجتماعی و آخرین آن است که جهان را به سوی شرایط هوموژنیکی (همگونی = همسانی) برده و آن را بر اساس ارزش های غالب در غرب (اروپا و شمال آمریکا) "متحد" و "منسجم" ساخته است. برعکس حامیان این گفتمان، مارکسیست ها و دیگر نیروهای برابری طلب که عمدتاً دارای بینش جهان مدارانه (و انسان مدارانه) هستند، با استناد به فعل و انفعالات تاریخ عمومی جهان بر آن هستند که جوامع پیشاسرمایه داری در دوران قدیم (بطور نمونه در قرون چهاردهم و پانزدهم) نیز نه تنها از همدیگر جدا نبودند، بلکه درون نظام های کم و بیش منطقه ای و شبه قاره ای در رقابت با همدیگر بودند. بررسی تاریخ عمومی جهان بر خلاف روایت مورخین اروپا محور، نشان می دهد که سیر تاریخ تحول اروپا منجمله ریشه های اصلی تمدن اروپا (غرب) نه تنها "استثنائی" و "بی نظیر" نبوده، بلکه از بسترهای کلیت تمدن بشری که در کشورهای مختلف جهان بوجود آمده و توسعه یافته بودند، نشأت گرفته است. در این نوشتار بعد از بررسی اجمالی تعریف و تشریح بینش اروپا محوری و مولفه ها و ویژگی های مهم آن به چند و چون ضرورت ایجاد و ترویج بینش جهان محوری (انسان مداری) در تقابل با بینش اروپا محوری می پردازیم.

بینش اروپا محوری چیست و چه می گوید؟

تاریخ شکلگیری و رشد فرهنگ اروپا محوری (اروپا مرکز بینی) که امروزه یک فرهنگ مسلط در نظام جهانی سرمایه است، به قرون شانزدهم، هفدهم و هیجدهم (از آغاز دوره رنسانس تا عصر روشنگری) می رسد. این بینش با اینکه خود را به تمام معنی یک پدیده اروپایی تعریف و بیان می کند ولی ادعا دارد که جهان را باید از منظر و مدار اروپایی مورد بررسی و شناخت قرار داد. علیرغم نقد رادیکالی که مارکس و سپس بخشی از مارکسیست ها از بینش اروپا محوری در قرون نوزدهم و بیستم انجام دادند ولی مولفه های این نظریه هنوز به عنوان گفتمان های مسلط در خدمت نظام جهانی سرمایه باقی مانده و در عصر بعد از پایان دوره جنگ سرد در شکل گفتمان های مسلط مثل "تلاقی تمدن ها" در هر دو بخش نظام کشورهای متوفق مرکز و کشورهای دربند پیرامونی رایج تر و رسانه ای تر گشته اند. این بینش چه نوع دنیایی را مجسم و بیان می کند و مولفه های اصلی آن کدامین هستند؟

فرهنگ اروپا محوری معتقد است که جهان "غرب" نه تنها از آغاز تولدش "بی نظیر" بوده بلکه یک پدیده ازلی است. این اختراع مصنوعی به جهان "مشرق" (کشورهای آسیا، آفریقا، آمریکای لاتین و اقیانوسیه) نیز در این بینش اتلاق می گردد. به عبارت دیگر، فرهنگ اروپا محوری جهان را به دو بخش مصنوعی و کاذب "غرب" که ازلی و بی نظیر است و "مشرق" که نمی تواند به بقای خود ادامه دهد مگر اینکه راه و رسم و شیوه اروپایی و بی نظیر را بپذیرد، تقسیم می کند. یکی از تبعات گسترش این بینش تدریس تاریخ شکلگیری تحول و تمدن غرب است که از یونان باستان شروع شده و بعد از گذر از روم به اروپای مسیحی فئودال و بالاخره به سرمایه داری اروپا ختم می گردد. بطور اجمالی مولفه های اصلی بینش اروپا محوری که هنوز هم در مدارس، دانشگاه ها، موزه ها و فکرائینارها تدریس

جوامع تکیه کرده و عقب ماندگی و توسعه نیافتگی جوامع کشورهای پیرامونی را تابعی نه از ویژه گی های حرکت سرمایه (و پولاریزاسیون منبعث از آن) بلکه از ویژه گی های فرهنگی آن جوامع قلمداد می کنند . این گفتارها به قدری تسلط دارند که امروز حتی بعضی از مارکسیست ها (که من ترجیح می دهم از آنها به عنوان " مارکسیست های مبتدل " یاد کنم) به دام اروپا محوری افتاده و متعصبانه از " استثنائی بودن ماهیت و " طبیعت " تاریخ تحول اروپا دفاع می کنند .

مضافاً، نظرگاه اروپا محوری که پیوسته " شرق " و " غرب " را به عنوان دو بخش جدا و مستقل از هم محسوب می دارد ، رابطه دیالکتیکی و لازم و ملزوم و مکمل بودن بخش مرکز و بخش پیرامونی را نادیده گرفته و پروسه انباشت نابرابر بر اساس "مبادله نابرابر" بین کشورهای مسلط مرکز و کشورهای دریند پیرامونی را به کلی انکار می کند . در صورتیکه انباشت نابرابر ضمن اینکه جاده برای دوموژی سازی (همسانی و همگونی) در کشورهای مرکز مهیاتر می سازد ، به همان اندازه عملاً جلوی هر حرکت در جهت همگونی و همسانی سازی را در کشورهای پیرامونی مسدود می سازد . در واقع سرمایه داری واقعاً موجود با ایجاد انباشت نابرابر از توسعه نیروهای تولیدی در سطح جهان ی جلوگیری کرده و با اعمال شیوه و نحوه انباشت سود نابرابر در آن جوامع عملاً امر " رسیدن به آنها " را که دانما تبلیغ می کند ، به کلی غیر قابل امکان می سازد . این وضع علت اصلی تسلط و تفوق سرمایه داری در سطح جهانی است . بنابراین تا زمانی که این وضع ادامه دارد سرمایه داری در سطح جهانی موقعیت مسلط و تفوق خود را حفظ خواهد کرد . با اینکه نظرگاه اروپامحوری و دیگر نظرگاه های منبعث از روند تجدید طلبی سرمایه داری نزدیک به 120 سال است که توسط مارکس و مارکسیست ها و همچنین دیگر نیروهای برابرطلب (منجمله آنارشیت ها) مورد نقادی جدی و ریشه ای قرار گرفته اند ولی کماکان از یک قدرت ایدئولوژیکی قوی بویژه در کشورهای مرکز (منجمله ژاپن) در بین طبقات حاکمه و هم چنین میان طبقات کارو زحمت نیز برخوردار هستند . این امر نشانه ای از همزمنی طبقاتی بورژوازی در سطح جامعه را بخوبی ترسیم می کند . بورژوازی های کشورهای دریند پیرامونی نیز چه انباشت داری در حاکمیت هستند و چه انباشت که در خارج از حاکمیت (در درون اپوزیسیون) قرار دارند ، نه تنها به " بی نظیر " و " استثنائی بودن راه تکامل در تاریخ اروپا را قبول دارند بلکه اعتقاد دارند که تنها راه توسعه و پیشرفت برای کشورهای دریند نیز همانا راه " تقلید و دنباله روی " از غرب (اروپائیان امپریالیستی شمالی و کشورهای اروپای آتلانتیک) است تا بلکه روزی " به آنها " برسند . ولی واقعیت نشان می دهد که مردمان فرودست کشورهای پیرامونی که تحقیقاً 80 درصد کل جمعیت پنج م میلیارد نفری کشورهای جهان سوم را در بر می گیرند ، نه تنها کوچکترین بهره ای از این تقلید ها و دنباله روی ها نبرده اند بلکه قویا و بیش از پیش به قربانیان اصلی پروسه های دردناک " رسیدن به آنها " بویژه سیاست های " صنعتی سازی " و " خصوصی سازی " تبدیل گشته اند . برای اینکه چالشگران ضد نظام به عنوان روشنفکران ارگانیک " و جدی این قربانیان نقش موثری در تعبیه و تنظیم استراتژیهای مبارزاتی خود علیه نظام ایفاء کنند، ضروری است که تضاد موجود بین مرکزها و پیرامونی را که " منفرج کننده ترین " تضادی است که سرمایه داری بوجود آورده ، نه در حاشیه بلکه در قلب تحلیل های خود قرار دهند . تا بروز و رشد بحران عمیق ساختاری اخیر نظام از بهار 2008 به این سو ، خیلی از گرایش ها و نیروهای متعلق به چپ و سوسیالیسم در تحلیل ها و پروژه های استراتژیکی مبارزاتی خود آن طور که باید و شاید به ب عد امپریالیستی حرکت سرمایه ، موقعیت کلیدی قابل نشده و بطور قابل توجه و چشم گیر به بررسی اهمیت آن نمی پرداختند . این گرایش که بویژه بعد از فروپاشی شوروی و تبدیل چین به یک کشور سرمایه داری بین روشنفکران چپ و مارکسیست در دو دهه 80 و 90 دامنگیرتر گشت ، نشان داد که آنها شدیداً تحت تاثیر آموزش های مربوط به پیش اروپامحوری که در گفتارها و " پایان تاریخ " ، ظهور آخرین انسان " و " تلافی تمدن ها " منعکس بودند ، قرار داشتند . در این دوره 20 ساله ، خیلی از چپ ها منجمله بخشی از مارکسیست ها ، از استعمال واژه امپریالیسم حذر کرده و آنرا حتی غیر علمی اعلام کردند . در عوض آنها از واژه های چون سرمایه بین المللی و یا " سرمایه فراملی " که به نظرشان ایژکتیوتر و علمی تر به نظر می رسید ، استفاده کردند . مثل اینکه جهان ما فقط توسط قوانین اقتصادی تنظیم و اداره می گردد و دولت ها ، سیاست ها و دیپلماسی ها و ارتش ها و توان های طبقاتی بطور روشن و قویا از صحنه جهان رخت بریسته اند ! . در صورتیکه بررسی تکامل سرمایه داری نشان می دهد که پدیده امپریالیسم معجونی از الزامات و قوانین برای بازتولید نظام سرمایه در سطح جهانی است و اتحادها و ائتلاف های اجتماعی ، ملی و بین المللی که پیوسته در حال تعبیه و تنظیم استراتژی های سیاسی هستند ، در خدمت بازتولید سرمایه قرار دارند . به کلامی دیگر جهان ما برخلاف ادعاهای حامیان اروپامحور و مبلغین پسا - مدرنیسم آنها بیش از هر زمانی در گذشته به ملت دولت ها (کشورها) و کشورها به ملت های گوناگون و ملت ها هم به طبقات مختلف تقسیم شده اند . در واقع ، آنچه که مرز و بوم نمی شناسد و حامیانش علم پایان تاریخ و ظهور انسان گلوبال را به اهتزاز درآورده اند ، چیزی به غیر از خود سرمایه نیست که با حرکت لاینقطع خود " گلوبالیزاسیون " جهان را به سوی آپارتاید و قطب سازی (پولاریزاسیون) افقی وعمودی در سطح کره خاکی به پیش می برد .

جمع بندی ها و نتیجه گیری

1 نقد و رد بینش اروپا محوری که یکی از تبعات تجدیدطلبی عصر روشنگری است ، به هیچ وجه به معنی نفی و یا حتی کم بها دادن به گسست کیفی که پدیده ی سرمایه داری نمایشگر آن در تاریخ عمومی جهان است و پیشرفت و توسعه ایکه این نظام (ولو محدود و نسبی از لحاظ تاریخی) در زمان آغاز پیدایش و رشد

خود بوجود آورد ، نیست . نقادی و مبارزه علیه دیدگاه اروپامحوری از زمانی شروع گشت که بخش بزرگی از نیروهای مترقی و انسان محور بویژه خیلی از مارکسیست ها ، روی تضادهای درنگ و تامل کردند که نظام جهانی سرمایه در سراسر جهان ایجاد کرد .

2 تردیدی بر این امر نیست که این نظام که امروز با یک بحران عمیق ساختاری روبرو گشته است ، بویژه در سی سال گذشته " جهان را فتح کرد " و برای سرمایه بازاری " آزاد " به بزرگی کره خاکی بوجود آورد ، اما آنرا " همگون " و جهانیان را " یکسان " نساخت . گسترش این نظام بر خلاف ادعاهای حامیانش که پذیرش بازار آزاد و دیگر ویژه گی ها و ارزش های " دنیای غرب " برای بشر رستگاری ، امنیت ، حقوق ، دموکراسی و ... به ارمغان می آورد ، تا آنجا که قدرت داشت جهان را به شکل عجیب و غریبی پولاریزه ساخته و آنرا عموماً به شیوه قهرامیزی به دو بخش مکمل و لازم و ملزوم " مرکز " و " پیرامونی " تقسیم کرد .

3 بررسی قابل تامل تاریخ تکامل این نظام بخوبی نشان می دهد که این نظام دقیقاً به خاطر حاکمیت منطق حرکت سرمایه بر جوهر و ماهیت آن بطور ناگزیر از ابتدا یک نظام امپراطوری بود . هدف این نظام از همان اوان تولدش انباشت نابرابر هر چه بیشتر سود و ثروت و قدرت از طریق استثمار عمدتاً کارگران خودی کشورهای مرکز " از یک سو و غارت و تاراج منابع طبیعی و انسانی کشورهای دریند پیرامونی و انتقال آنها به حساب اولیگوپولی های حاکم در کشورهای مرکز از سوی دیگر بوده است . بر اساس این روند تاریخی ، این نظام نمی تواند جهان ما را به آن صورتی که قربانیان نظام می خواهند و آرزو دارند ببینند ، در آور د . اکثریت قابل توجهی از مردم جهان ، برخلاف رسانه های گروهی جاری و اکثر آکادمیسین ها و دولت مردان اروپامحور و پسا مدرنیست ، به شیوه ها و شکل های متنوعی انگاشت و عملکرد جهانی شدن دم بریده سرمایه را رد کرده و خواهان جهانی شدن انسان ها بر محورها و مدارهای هم گونی ، همبستگی ، و

مدنی با چشم اندازهای سوسیالیستی هستند . نتایج ضروری است که چالشگران ضد نظام به عنوان روشنفکران ارگانیک با تمرکز ، تامل و تحلیل از اوضاع جهان معاصر بر روی توسعه نابرابر منبعث از نظام جهانی سرمایه (امپریالیسم) به مبارزه بی امان خود عمل به پیش اروپامحوری و آموزه های کاذب آن مثل ظهور " انسان گلوبال " ، " پایان تاریخ " و " تلافی تمدن ها " شدت بخشند . تنها از این راه است که نیروهای ضد نظام امکان تعبیه یک استراتژی که توسط آن قربانیان نظام را از یوغ نابرابری های حاکم رها ساخته و جاده را برای گذار به دنیای پر از همگونی ها ، همزیانی ها ، همبستگی ها بین مردمان جهان آماده سازند. 22 اردیبهشت 1389 23:34

بیانیته مادران عزادار در محکومیت اعدام های اخیر

متأسفانه با خبر شدیم که حکومت اسلامی پنج نفر از زندانیان سیاسی (شیرین علم هولی، فرزند کامرانگر، فرهاد وکیل، علی حیدریان و مهدی اسلامیان) را که به اتهامات واهی و خارج از موازین قانونی و انسانی به اعدام محکوم کرده بود ، مظلومانه و حتا بدون اطلاع و کلا و خانواده هایشان اعدام کرده است.

گرچه ما و بسیاری از آزاد اندیشان و آزادی خواهان جهان بر این نکته اذعان داریم که هر شخصی هر گونه جرمی را مرتکب شده باشد نمی توان خارج از موازین انسانی ، قانون ، تمدن و عرف ، به محاکمه ی وی نشست و اعدام را که پایان دادن به زندگی انسانی به دست دیگر انسان هاست نوعی از کشتار و خونریزی می دانیم . اما سال هاست که حکومت اسلامی از راه های مختلفی دست به خشونت و اعدام و نسل کشی سیاسی زده و بر شمار مادران عزادار و خانواده های داغ دیده می افزاید . خانواده ها و مادران عزاداری که فرزندان شان هیچ جرمی مرتکب نشده اند جز این که آزادی و عدالت را ف ریاد زده اند و در برابر سانسور و اختناق قهرمانانه ایستاده اند و تن به ظلمی که بر آن ها و جامعه و میهن شان رفته نداده اند.

ما مادران عزادار نفس هر گونه اعدام و به خصوص اعدام های اخیر را محکوم کرده و خواهان توقف اعدام و آزادی زندانیان سیاسی دیگر می باشیم . همین طور از تمام نهادهای بین المللی خواهانیم که حکومت ایران را به حذف حکم اعدام و برچیدن چوبه های دار و جوخه های تیرباران اش ملزم نموده تا از این پس شاهد کشتار و خونریزی و اعدام در کشور ایران نباشیم.

در پایان ضمن ابراز تأسف شدید از این واقعه ی دردناک که ص رفا یک اقدام سیاسی برای ایجاد رعب و وحشت می باشد ، به خانواده ها و مادران عزادار این پنج نفر تسلیت گفته و آرزوی محاکمه ی عاملان این جنایات را داریم ، همین طورخشونت طلبان رژیم را به نگرشی دوباره در مشی خونریزانه شان دعوت می کنیم که اگر نکنند مردم حتمن برای سرنوشت خودشان متمنذانه تصمیم خواهند گرفت . به امید روزی که امید و نشاط و شادی تمام میهن مان را فرگیرد.

مادران عزادار اردیبهشت ۱۳۸۹